

درسها و تجارب انقلاب

انقلاب توده‌ای ۱۳۷۵ که به قیام مسلحانه ۲۲ بهمن و سرنگونی قهرآمیز رژیم سلطنتی انجامید، رویدادی مهم و برجسته در تاریخ مبارزاتی توده‌های مردم ایران است. این انقلاب با شکست روبرو شد، اما شکست این انقلاب، نافی اهمیت و عظمت این رویداد تاریخی نیست. چرا که اولاً این یک تلاش و مبارزه حماسی و قهرمانانه توده کارگر و زحمتکش ایران برای برافکندن نظم موجود بود، و از این زاویه برغم اینکه انقلاب بدست مرتجعین سرکوب گردید، فی نفسه اهمیت و ارزشی فوق العاده والا دارد. ثانياً - این انقلاب چنان درسهای گرانبانی به توده مردم و ما انقلابیون کمونیست داد که بدون این انقلاب فراگرفتن آنها ممکن نبود.

صفحه ۳

اطلاعیه سازمان

بمناسبت ۱۹ بهمن بیست و پنجمین سالگرد بنیانگذاری سازمان

صفحه ۵

بودجه سال ۷۵ و تاثیرات آن

مجلس شورای اسلامی روز بیست و ششم دیماه بررسی لایحه بودجه سال ۷۵ را آغاز کرد. در لایحه پیشنهادی دولت، بودجه کل کشور معدل ۱۳۸۱۱۳ میلیارد ریال برآورد شده است که ۶۰۷۴۲ میلیارد ریال آن به بودجه عمومی دولت اختصاص یافته است. رقم پیشنهادی لایحه برای بودجه کل کشور و بودجه عمومی دولت، به ترتیب ۴۳۰۸ و ۳۰۰۹ درصد نسبت به بودجه مصوب سال ۷۴ افزایش نشان میدهند. رفسنجانی رئیس جمهور هنگام ارائه لایحه بودجه به مجلس، اهداف بودجه سال ۷۵ را کاهش تورم، افزایش تولیدات، بهبود وضعیت اقبال مزد و حقوق بگیر، برقراری عدالت اجتماعی و تامین هرچه بیشتر مشارکت مردمی در امور کشور قلمداد نمود. جهت روشن شدن میزان صحت دعای رفسنجانی ابتدا اشاره کوتاهی به منابع درآمد و هزینه های بودجه پیشنهادی داشته باشیم.

صفحه ۶

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۱۱	صفحه ۷
اخباری از ایران	صفحه ۱۰
اخبار و گزارشات کارگری جهان	صفحه ۹
یادداشت‌های سیاسی	صفحه ۱۶
پاسخ به سوالات	صفحه ۱۶
اطلاعیه مشترک	صفحه ۸

«جریان سوم»

و مجلس پنجم

بدنبال اقدام بیسابقه رفسنجانی مبنی بردار کردن هیاتهای ویژه نظارت و بررسی انتخابات که خود بیانگر مراحل حادثی از کشمکش و نزاع میان جناحهای حکومتی بر سر کرسیهای مجلس پنجم بود، بردارنده جنجال و نزاع میان سران و جناحهای حکومتی بازهم افزوده میشود. جناح فائده حکومتی که قصد قبضه تمام مجلس را دارد و زمینه و ابزار لازم جهت رسیدن به چنین مقصودی را نیز فراهم ساخته بود، بعد از این عکس العمل رئیس جمهور با مشکلات جدیدی روبرو گردید. این جناح که در امتناع دوستان قدیمی خود «مجمع روحانیون» از شرکت در انتخابات و معرفی کاندیدا، بی رونقی و سردی فضای انتخابات را تشخیص میدهد، تمام هم و غمش اینست که تنور انتخابات را گرم کند. انصراف «مجمع روحانیون» و محافل پیرامونی آنها از شرکت در انتخابات، با تحركات فزاینده ای در خلاف این مسیر از جانب طرفداران رفسنجانی همراه است. زمره های تشکیل یک حزب، مستقل از دو جریان «مجمع» و «جامعه»، موجبات کافی جهت نگرانی جناح فائده را فراهم میسازد. افراد وابسته به این جناح با وجود آنکه مساله تشکیل یک حزب را صریحاً نفی نمیکند، اما همه جا تشکیل حزب توسط «تکنوکراتها و لیبرالها» و اصولاً هرگونه تلاش و تحریکی مستقل از دو جناح شناخته شده و تایید شده توسط خمینی را مردود می‌شمارند و چنین اقدامی را ناشی از تحلیل های نادرست این افراد میدانند. سخنگوی «جامعه روحانیت» میگوید «اینها در تحلیل های خود به این نتیجه رسیده اند که علاقه مردم به روحانیت کاهش یافته و بفکر این افتاده اند که مجموعه ای را در مجلس و بیرون که وابسته به روحانیت و روحانیون نیستند تحت عنوان پرجاذبه «مستقل» سازماندهی کنند»

صفحه ۲

«جریان سوم» و مجلس پنجم

و بهمین دلیل آنرا پدیده ای «مثبت» تلقی میکردند، بفریبت اما خود را جمع و جور نموده و بایک حمله متقابل به استقبال این جریان شتافتند. افراد وابسته به جناح فائقه، اقدام این جریان را خلاف قانون و دخالت قوه اجراییه در قوه مقننه خواندند و بعد هم حدود ۱۵۰ نفر از نمایندگان مجلس، طی نامه ای، امضا کنندگان بیانیه را به کتبه نظری متهم کردند که «حرمت» مجلس را شکسته اند و در قبال این حرکت خود بایستی عذر خواهی کنند. قضیه لحظه به لحظه حادتر میشد. جناح فائقه بدنبال آن بود که نقش و سهم شخص رفسنجانی در این خلافکارها و دخالت ها نیز علنی و مشخص شود. روزنامه رسالت نوشت که «ذهن کنجکاو افراد برای یافتن فرد یا افرادی که صلاحیت رهبری را داشته باشد خارج از امضا کنندگان بجانی نرسیده است»! موضوع از این هم فراتر رفت و قضیه کم کم بیخ پیدا میکرد و حتی مساله رای عدم کفایت به رئیس جمهور نیز بیان کشیده شد.

این ضد حمله اگرچه که واکنش پاره ای از طرفداران رئیس جمهور را برانگیخت و آنها در مقام پاسخگویی برآمدند و از جمله روزنامه همشهری عنوان کرد که حضور وزیران و معاونان رئیس جمهور در عرصه انتخاباتی نه خلاف قانون و نه مداخله در انتخابات نیست که اگر چنین است پس وجود سران سه قوه که همگی عضو جامعه روحانیت اند و بزرگترین گروه در عرصه انتخاباتی اند هم بمعنای مداخله در انتخابات و خلاف قانون است. با اینهمه این معذود پاسخها از جانب طرفداران رفسنجانی با عقب نشینی توأم بود و «جریان سوم» در برابر ضد حمله کوبنده جناح فائقه حکومتی کوتاه آمد و بعد هم لیست انتخاباتی مستقلی که قرار بود از جانب اینها انتشار یابد عجلالتا (تا این لحظه ۱۵ بهمن) انتشار نیافته است. رفسنجانی نیز بار دیگر از عدم دخالت وی طرفی خویش در انتخابات و مخالفت با انشعاب صحبت کرد. خامنه ای را یکی از شایسته ترین شاگردان امام که سنگر ولایت را بخوبی اداره میکند خواند و سروصداها عجلالتا خوابید.

«جریان سوم» هنوز تولد رسمی خویش را اعلام نکرده بود که خاموشی گزید. رفسنجانی اما بنظر نمیرسد بی آنکه امتیازی گرفته باشد به این خاموشی تن داده باشد. حال درس پرده چه معاملات و سازشهایی میان وی و رقبایش صورت گرفته است آینده آنرا روشن خواهد کرد. آنچه که از هم اکنون روشن است، مجلس پنجم خالی از افراد وابسته به «جریان سوم» نیست.

ورزد، آنها لیست دیگری انتشار خواهند داد. علی رغم مخالفت پاره ای از اعضا شورای مرکزی «جامعه روحانیت» و از جمله ناطق نوری، در مجموع جلسه توافق میکند نام تعدادی از افراد مورد نظر رئیس جمهور در لیست انتخاباتی «جامعه» گنجانده شود. برغم این توافق اما بفاصله کوتاهی بعد از ختم این جلسه، ناطق نوری، مخالفت «جامعه روحانیت» را با گنجاندن اسامی افراد پیشنهادی رئیس جمهور در لیست انتخاباتی خود اعلام میکند و دلیل آنرا هم مخالفت متحدین خود «جمعیت مولفه اسلامی» قلمداد مینماید.

بدنبال برهم خوردن این توافقات، اختلافات میان این دو دسته بندی بالا میگیرد. خامنه ای در دیدار با استانداران سراسر کشور، نصیحت میکند که از هر عملی که موجب دلسرد شدن مردم میگردد پرهیز شود و در همین بحبوحه است که ده تن از وزیران کابینه رفسنجانی، چهار نفر از معاونین وی، رئیس کل بانک مرکزی و شهردار تهران بیانیه ای را که به «بیانیه ۱۶ نفره» مشهور شد انتشار داده (۲۸ دی) و جناح رقیب را بکلی غافلگیر نمودند. امضا کنندگان این بیانیه عنوان نموده بودند که بنا بر توصیه های «امام و رهبر» و در قبال تکلیفی که دارند میخواهند به ادای وظیفه پرداخته و در سرنوشت سیاسی کشور شرکت کنند. گذشته از دیگر تعارفات کلی، امضا کنندگان این بیانیه، عملکرد مجلس چهارم را بطرز ملایمی زیر سوال برده، نسبت به «حصر مجلس» توسط جناح فائقه زبان به شکایت و انتقاد گشوده و سرانجام بر ضرورت وجود «مطالعان و دانشمندان و متخصصان» در مجلس تاکید نموده بودند. امضا کنندگان بیانیه همچنین با وجود آنکه از خامنه ای و مجموعاً روحانیت به تعریف و تمجید پرداخته بودند، اما نیات اصلی خویش را که حمایت از رفسنجانی، تأیید برنامه های او و تاکید بر تداوم آن باشد پنهان نکرده بودند.

همزمان با انتشار این بیانیه، روزنامه همشهری تبلیغات وسیعی بر له آن براه انداخت و در فاصله کوتاهی پوستره های بزرگی که بر آن جملاتی از بیانیه ۱۶ نفره درشت نویسی شده بود در نقاط مختلف شهر تهران چسبانده شد. جناح رقیب که بنظر می آمد انتظار چنین حرکتی را نداشته است حقیقتاً غافلگیر و بهت زده شد. «جریان سوم» عملاً ورود خویش را به صحنه اعلام کرده بود و رقبا که در آغاز از ورود اینها به صحنه، گرم تر شدن صحنه انتخاباتی را و مشارکت بیشتر مردم را در انتخابات نتیجه می گرفتند

فضا سازی علیه طرفداران رئیس جمهور و متهم کردن آنها به «تساهل و تسامح» در امور دینی بی آنکه بطور مشخص نامی از شخص رفسنجانی آورده شود ادامه یافته و تشدید میگردد. جناح فائقه همه جا از عدم وجود افرادی لایق و شناخته شده، افرادی «معتبر و اصول گرا» در راس تکنوکراتها یا «گروه مستقل» سخن میگوید و با گوشه و کنایه چنین عنوان میکند که «جریان سوم»، «بنا بر مصالحی هنوز رهبران خود را معرفی نکرده است». توأم با این فشارهای جناح فائقه نسبت به تکنوکراتها، نه فقط از شدت حملات خود به «مجمع روحانیون» میکاهد، بلکه اینجا و آنجا صحبت حتی از ائتلاف با آنها و وارد کردن افرادی وابسته به این جناح در لیست انتخاباتی خود نیز بمیان میکشد. اعضا شورای مرکزی «جامعه روحانیت» اگر چه بر سر این تاکتیک انتخاباتی موضع و نظر واحدی ندارند اما ناطق نوری که از یک سو در فکر گرم کردن فضای انتخاباتی است و از دیگر سو نمیتواند نگرانی خود را از حضور «جریان سوم» در انتخابات پنهان کند، به افراد وابسته و یا نزدیک به «مجمع روحانیون» مراجعه نموده و بطور خصوصی از آنها میخواهد که موافقت کنند تا نامشان را در لیست انتخاباتی «جامعه روحانیت» جای دهند. مهدوی کئی عضو با نفوذ دیگر شورای مرکزی «جامعه روحانیت» این حرکت را زیر پانهادن اصول خواند و چنین عنوان کرد «ما معتقدیم انتخابات باید هر چه باشکوه تر برگزار شود اما این بدان معناییست که جامعه روحانیت مبارز از اصولش دست بردارد و رقبایش را در فهرست خود جای دهد». مع هذا «مجمع روحانیون» نیز آنقدرها خام و ساده نبود که اهداف سیاسی رقبایا در نیافته باشد از همین رو از ورود به صحنه ای که آنها آراسته بودند خودداری کرد.

همزمان با تشدید این مجادلات که هر روز در روزنامه های رژیم نیز انعکاس مییابد، مذاکرات و بحثهای پشت پرده میان سران جناح فائقه و رفسنجانی بر سر سهم و تعداد کرسیهای مجلس، در محافل بالای حکومتی و در اجلاس شورای مرکزی «جامعه روحانیت» که رفسنجانی مصلحتاً کماکان یکی از اعضا آن است، در جریان است. رفسنجانی در این اجلاس خطاب به حریف اعلام میکند که طرفداران وی «قصده حضور جدی در انتخابات دارند» و اگر «جامعه روحانیت» انتشار لیست مشترک انتخاباتی را نپذیرد و از گنجاندن اسامی افراد پیشنهادی وی خودداری

درسها و تجارب انقلاب

در تمام دورانی که انقلاب در جریان بود، در نتیجه سرعت وقوع تحولات که از خصلت يك چنین دورانی ناشی میشد، هر روز آن درس و تجربه ای در پی داشت. این درسها و تجارب هر چند که در جریان يك جنبش عملی انقلابی توده ای فرا گرفته شده و به سادگی از خاطره ها زدوده نخواهند شد، معهذا باید مداوما و در هر فرصتی بر آنها تاکید نمود تا مبادا در نتیجه گذشت زمان و تلاشهای مرتجعین از خاطره تاریخی توده ها محو شوند. باید پیوسته بر این مهمترین درسها و تجارب انقلاب تاکید نمود، تا در انقلابی که در پیش است، دست آوردها و تجارب مثبت مبارزاتی بار دیگر به کار گرفته شوند و با درس گیری از تجارب منفی، اشتباهات گذشته تکرار نشوند. لذا چیزی مهم تر از این نیست که درسها روز قیام ۲۲ بهمن بار دیگر با پی گیری توالی تاریخی روی دادهای دوران انقلاب بر مهمترین و اساسی ترین درسهای انقلاب تاکید شود.

۱- دوران انقلاب و اشکال مبارزه توده ای

در زندگی مبارزاتی توده ها در هر کشوری دو دوران از یکدیگر متمایزند که دوران رکود سیاسی و دوران انقلاب نام گرفته اند. دوران رکود سیاسی، دوران تسلط ضد انقلاب و انفعال سیاسی توده هاست، در این دوران توده ها از زندگی سیاسی فعال بدورند و اشکال مبارزه محصور در چارچوب نظم موجود و معمولا قانونی است. بالعکس دوران انقلاب، دورانی است که توده ها به زندگی فعال سیاسی روی می آورند، مبارزه شکلی علنی و انقلابی بخود میگیرد و نظم موجود در یک نبرد جبهه ای مستقیا زیر سوال قرار میگیرد.

درایران تا اوائل نیمه دوم دهه پنجاه دوران رکود سیاسی و تسلط بی چون و چرای ضد انقلاب حاکم بود.

دراين دوران برغم تمام فشار مادی و معنوی، سرکوب و اختناق و بی حقوقی مردم، مبارزات در چارچوب محدودی قرارداد داشت و از زندگی سیاسی فعال و اشکال علنی و انقلابی توده ای خبری نبود، علت اصلی مساله هم در این بود که هنوز رشد تضادها به آن مرحله از حدت و شدت خود نرسیده بود که خشم انقلابی توده ها منفجر گردد و آنها به مبارزه ای آشکار و رودر روی با رژیم برخیزند. این البته بدنامعنائیست که مردم از وضع موجود راضی بودند و یا دیکتاتوری عریان و اختناق و سرکوب رژیم شاه بر رشد و اعتلاء مبارزات بی تاثیر بود، بحث برسر این نکته است که اگر سرکوب و اختناق رژیم

شاه هنوز هم میتوانست موثر واقع شود و بصورت مانعی بر سر راه رشد مبارزات و مطالبات مردم عمل کند، از آن رو بود که رشد تضادها هنوز به مرحله ای نرسیده بود که گذار جنبش به مرحله جدیدی را امکان پذیر سازد، اما از اوائل نیمه دوم دهه پنجاه دورانی فرا رسید که برغم وجود همان اختناق و سرکوب و دیکتاتوری عریان مردم بپاخاستند و به مبارزه ای علنی و آشکار با رژیم شاه روی آوردند. فرارسیدن این دوران نخست با اعتلاء محدود و کم دامنه جنبش آغاز گردید که مشخصه آن مبارزات و اعتراضات علنی و آشکار، اما منفرد، محلی و پراکنده بود. جنبش تهی دستان حاشیه نشین شهر تهران، اوج گیری اعتراضات علنی دانشجویان، وقوع تظاهرات و قیامهای دربرخی شهرها، نظیر تبریز و قم بود. درست به همین علت که این مبارزات بیانگر مرحله نوینی دراعتلاي جنبش و سرآغاز دوران جدید انقلابی بودند، جنبش توده ای اعتلاء می یابد و توده مردم به اشکال نوین مبارزاتی مختص این دوران روی آوردند. تظاهرات وسعت و عمومیت بیشتری بخود گرفت و توأم با آن اعتصابات وسیع و سراسری شکل گرفتند. هر چند که این اعتصابات نیز در آغاز پراکنده بودند و غالباً حول خواستهای اقتصادی شکل میگرفتند، اما گسترش وسیع و همه جانبه آنها و طرح مطالبات سیاسی از قانونمدیهای مبارزه این دوران ناشی میشد که نتیجه منطقی تکاملی آن اعتصاب عمومی سیاسی همگانی بود. تجربه نشان داد که با شکل گیری اعتصاب عمومی سیاسی، تظاهرات از شکل پراکنده و مقطعی آن بیرون می آید و به تظاهرات گسترده و سراسری تبدیل میگردد. در این مرحله دو شکل اصلی مبارزه توده ای، اعتصاب عمومی سیاسی و تظاهرات توده ای با یکدیگر تلفیق میگرددند. این مختص مرحله ای بود که جنبش به مرحله اعتلاء وسیع و پیرامنه رسیده بود و موقعیت انقلابی فراهم گشته بود. لذا از نیمه دوم سال ۱۳۵۷ است که موقعیت انقلابی درایران فراهم گردید. در این نقطه بود که بحران سیاسی ابعاد سراسری و ملی بخود گرفته بود، توده ها دیگر نمیتوانستند و نمی خواستند به شیوه گذشته زندگی کنند و طبقه حاکمه نیز دیگر نمیتوانست به شیوه گذشته حکومت کند. تحت چنین شرایطی، توده ها ابتکار عمل را بدست گرفته بودند، آزادی را نه از طریق حکومت، مصوبه های قانونی و غیره بلکه با مبارزه خود و بدون توجه به هرگونه قانون و اقدام محدود کننده هینت حاکمه، بدست آورده بودند.

آنها بویژه از طریق کمیته های اعتصاب و کمیته ها و شوراهای محلات، به اعمال اقتدار و تحمیل اراده می پرداختند. این در واقع شکل نطفه ای دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک خلق بود. کمیته های اعتصاب که در جریان شکل گیری اعتصاب عمومی سیاسی پدید آمده بودند، قدرتی فراتر از قدرت خود را برسمیت نمی شناختند. ابتکار عمل، رهبری و رتق و فتق امور در مهمترین موسسات دیگر نه در دست وزراء، مدیران، روسا و دیگر بوروکراتها و فرمانروایان دستگاه دولتی، بلکه در دست نمایندگان مردم قرار گرفته بود که در کمیته های اعتصاب تصمیم گیرنده بودند. در همین حال که اعتصاب عمومی سیاسی شکل گرفته بود، رتق و فتق نیازها و امور روزمره مردم و رهبری مبارزات در محلات، نیازمند ارگانهائی بود که عهده دار این وظائف گردند. با ابتکار عمل توده ها، کمیته ها و شوراهای محلات شکل گرفتند.

اکنون دیگر رشد و اعتلاء جنبش به نقطه ای رسیده بود که میبایست به شکلی عالی تر ارتقاء یابد، این شکل عالی تر مبارزه چیز دیگری نبود جز يك قیام مسلحانه و چنین نیز شد. این قیام مسلحانه در ۲۱ بهمن آغاز گردید و در ۲۲ بهمن باوج خود رسید. لذا این قیام در اوج اعتلاء جنبش توده ای، در اوج زندگی پرتکاپوی سیاسی توده ها و در اوج رشد و رسیدگی شرایط عینی انقلاب و بیداری توده ها و در اوج ضعف و ناتوانی حکومت شاه بوقوع پیوست. رژیم شاه را حتی در نیمه اول سال ۵۷ نمی شد با يك قیام مسلحانه سرنگون کرد، چرا که نه توده ها هنوز آماده سرنگون کردن رژیم شاه از طریق يك قیام مسلحانه بودند، و نه رژیم آنقدر تضعیف شده بود و نیروهای نظامی آن تحلیل رفته بودند که با این قیام سرنگون گردد. لازم بود که مقدم برقیام، توده های هرچه وسیعتر و گسترده تری به صفوف جنبش و انقلاب پیوندند، با آزمون اشکال دیگر مبارزه، عدم کفایت آنها را برای سرنگونی رژیم تشخیص دهند و به ضرورت سرنگونی قهرآمیز آن از طریق قیام مسلحانه پی برند. این امر هنگامی رخ داد که در پی اعتصاب عمومی سیاسی و تظاهرات وسیع توده ای، و سرکوبهای نظامی و قهرآمیز رژیم شاه، شعار "مسلح شویم" و "رهبران ما را مسلح کنید" از درون خود توده ها مطرح گردید. در عین حال لازم بود که مقدم برقیام، با توسل به دیگر اشکال مبارزه، رژیم در یک جنگ فرسایشی تحلیل رود، قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی آن تضعیف گردد، در صفوف طبقه حاکم، دستگاه دولتی و نیروی مسلح آن شکافی عمیق ایجاد شود. اما از حوالی بهمن ماه دیگر اوضاع کاملا مساعد بود و همه شرایط برای برپائی يك قیام مسلحانه فراهم آمده بود. لذا برغم

تلاش بازدارنده مرتجعین که رسالت شان مهار انقلاب و سرکوب آن بود، مردم به قیام مسلحانه متوسل شدند و با این قیام بساط حکومت سلطنتی را از ایران جاروب کردند.

چه نتایجی از این تجربه باید اخذ نمود و آنرا در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و برای سرنگونی آن به کار بست. سطح مبارزه کنونی توده های مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی، رشد و گسترش اعتراضات، وقوع تظاهرات و قیامهای منفرد و محلی در تعدادی از شهرها نشان میدهد که توده های مردم باردیگر در آستانه یک دوران نوین انقلابی قرار گرفته اند. هنوز اعتلاء جنبش محدود است، هنوز قیامها و تظاهرات شکلی پراکنده و محلی دارند، هنوز اعتصابات کارگری شکلی گسترده بخود نگرفته اند و عمدتاً حول مطالبات اقتصادی شکل میگیرند و هنوز رژیم با یک بحران سیاسی همه جانبه و ملی روبرو نیست، معهداً همان سطح کنونی جنبش و بحرانهای اقتصادی و سیاسی موجود حاکی از گام نهادن توده ها به مرحله نوینی از مبارزه اند، عوامل مختلف عینی و ذهنی میتوانند برونبرد اعتلاء وسیع تر جنبش و سرعت آن و فراتر رفتن آن از مرحله کنونی تاثیر بگذارد، اما بهرحال چشم انداز اعتلاء آن به شکلی عالی تر وجود دارد. تجربه نشان داد که درگیری قطعی با حکومت هنگامی آغاز میگردد که اعتصاب عمومی سیاسی شکل بگیرد، بدینطریق جنبش شکل سراسری پیدا کند و این شکل جنبش با تظاهرات وسیع توده ای تلفیق گردد. این مرحله ای حساس و تعیین کننده در روند سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. تجربه نشان داد که تنها این اشکال مبارزه میتوانند از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی رژیم را تضعیف کنند، درصوف آن بیش از پیش شکاف اندازند، قدرت نظامی آنرا تحلیل برند و شرایط را برای گذار به مرحله سرنگونی قطعی آماده کنند. درعین حال تجربه نشان داد که هرچند اعتصاب عمومی سیاسی و تظاهرات توده ای درجای خود بسیار موثر و ضروری اند، معهداً به تنهایی برای سرنگونی حکومت کافی نیستند. مرتجعین هیچگاه به میل و اراده خود و حتی بایک مبارزه مسالمت آمیز از قدرت کنار نمیروند. آنها حتی در برابر توده های میلیونی که علیه حکومت به اعتصاب و تظاهرات متوسل میشوند می ایستند و باز هم کنار نمیروند. راه حل قطعی برانداختن آنها، قیام مسلحانه است. از اینرو تجربه قیام مسلحانه علیه رژیم شاه به توده های مردم نشان داده است که برای سرنگونی قطعی رژیم جمهوری اسلامی راه دیگری جز قیام مسلحانه سراسری وجود ندارد. تنها در جریان یک اعتصاب عمومی سیاسی، تظاهرات وسیع توده ای و سرانجام قیام مسلحانه میتوان جمهوری اسلامی را سرنگون کرد.

تجربه انقلاب سال ۵۷ ب مردم نشان داد که آزادی را میتوان از طریق مبارزه بدست آورد. مرتجعین تا آخرین لحظه حیات خود با اختناق

و سرکوب حکومت می کنند. فراموش نکنیم که رژیم شاه سالها حاضر نبود ذره ای از آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم را برسمیت بشناسد. تازه وقتی به این حقیقت اذعان کرد که مردم آزادی را بامبارزه درمحل کار، خیابانها و کوچه ها بدون توجه به هرگونه منع و محدودیت قانونی و غیر قانونی حکومت بدست آورده بودند، واو هم صدای انقلاب مردم را شنید. البته ناگفته نماند که اگر توده های مردم بساط حکومت او را جاروب نمیکردند، در اولین فرصت، آزادیهای مردم را مجدداً از آنها بازپس میگرفت، همانگونه که با کودتای ۲۸ مرداد کرد و همانگونه که مرتجعین جانشین او کردند.

لذا نه فقط مساله آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم بلکه مطالبات دیگر آنها همگی نیازمند مبارزه برای سرنگونی حکومت و ابتکار عمل توده ها در جریان یک مبارزه علنی و آشکار است.

۲- نیروهای شرکت کننده در انقلاب

در جریان انقلاب علیه رژیم شاه، آنچه که شکل گرفت، جنبش یک طبقه در برابر طبقه دیگر نبود، بلکه جنبشی همگانی بود متشکل از کارگران و اقشار وسیع خرده بورژوازی. این نیروها متحداً برای سرنگونی رژیم شاه بپاخواستند. اینکه علاوه بر طبقه کارگر اقشار وسیع خرده بورژوا نیز به انقلاب پیوستند و برای پیروزی آن مبارزه میکردند، این واقعیت را نشان داد که در جامعه ایران بنابه یکرشته علل عینی و ذهنی یک صف بندی عینی در انقلاب شکل گرفته است که علاوه بر طبقه کارگر نیروهای غیر پرولتری نیز در این صف بندی جای گرفته اند. این خود بیانگر خصلت دمکراتیک انقلاب و این واقعیت بود که این انقلاب در مرحله نخست نمیتواند وظائف سوسیالیستی را در دستور کار داشته باشد. واقعیت عینی این صف بندی نشان داد که حضور خرده بورژوازی در انقلاب، دلائل عینی و مادی دارد. این قشر وسیع که در رژیم شاه زیر فشار سرمایه های بزرگ و اختناق و سرکوب قرار داشت، بخاطر کسب آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک، برانداختن فشار سرمایه های بزرگ و بهبود شرایط مادی خود به انقلاب پیوست. اما همه اقشار خرده بورژوا، درقبال تحولات انقلابی برخورد و واکنش یکسانی نداشتند. درحالی که اقشار پائین و میانی خرده بورژوازی علیرغم تمام تزلزلی که ذاتی تیپ خرده بورژواست، خواستار تداوم انقلاب تا تحقق خواسته های خود بودند، قشر فوقانی آن هرلحظه مستعد سازش و خیانت بود و سرانجام هم بخشهایی از آن با بورژوازی سازش کرد و در شکست و سرکوب انقلاب شرکت نمود. از این تجربه چه باید آموخت و در تحولات انقلابی آینده چگونه آنرا بکار بست؟

واقعیت امر این است که هم اکنون در جامعه ایران دو نبرد توأماً در جریان است. نبرد کارگران علیه سرمایه داران و بخاطر اهداف سوسیالیستی و نبرد مشترک کارگران و اقشار رادیکال خرده بورژوازی بخاطر مطالبات و خواسته های دمکراتیک. این امر نشان میدهد که قطعاً در انقلاب آینده علاوه

بر طبقه کارگر، اقشار رادیکال خرده بورژوازی نیز بازم مشارکت خواهند داشت. این حقیقت را از هم اکنون تظاهرات و قیامهایی که طی دو، سه سال گذشته رخ داده اند، بوضوح نشان داده اند. در این جنبشها علاوه بر کارگران اقشاری از خرده بورژوازی نیز مشارکت داشته و متحداً عمل کرده اند. لذا در انقلاب آینده این واقعیت را باید مد نظر داشت و درعین حال خطراتی را که از عینیت این عمل و اقدام سیاسی مشترک ناشی میشود، فراموش نکرد. این خطر همانا انحلال پرولتاریا در جنبش همگانی و خرده بورژوازی است. واقعیت حضور خرده بورژوازی در انقلاب و عمل مشترک پرولتاریا و خرده بورژوازی را در جریان این انقلاب نمیتوان نفی کرد، اما باید با خطرات ناشی از این امر مبارزه کرد. راه حل مساله حفظ استقلال طبقاتی کارگران و متمایز ساختن صف و سیاست طبقه کارگر از اقشار خرده بورژوازی در حین اقدام سیاسی مشترک است. درعین حال این حقیقت را هم باید از انقلاب گذشته آموخت که لایه های فوقانی خرده بورژوازی، مطلقاً غیر قابل اعتماد، و هرلحظه مستعد سازش و خیانت اند.

۳- مساله قدرت سیاسی و کسب مجدد

قدرت توسط بورژوازی

مساله اساسی در هر انقلاب مساله قدرت سیاسی است و اینکه سرانجام قدرت در دست کدام طبقه قرار خواهد گرفت، سرنوشت انقلاب را تعیین میکند. انقلاب ایران یک انقلاب توده ای بود که نیروی برپا کننده آن کارگران و توده های رادیکال خرده بورژوا بودند. اما برغم اینکه این انقلاب اساساً توسط توده های زحمتکش صورت گرفت و از طریق مبارزه این توده بود که رژیم شاه سرنگون گردید، قدرت سیاسی نه در دست این توده زحمتکش، بلکه مجدداً در دست بورژوازی قرار گرفت. علت این مساله در این بود که اولاً طبقه کارگر که رادیکال ترین و پیگیر ترین نیروی انقلاب بود، فاقد تشکل و آگاهی لازم بود تا بتواند رهبری جنبش را بدست بگیرد و سرانجام قدرت را در اتحاد با دیگر توده های زحمتکش قبضه کند، ثانیاً- سالها اختناق و سرکوب رژیم شاه که توده مردم را در جهل و ناآگاهی و انقیاد نگهداشته بود، مانع از آن گردید که بتوانند دوست و دشمن خود را بدرستی تشخیص دهند و اسیر زود باوری ناشی از ناآگاهی نگردند، از اینرو خطای فاحشی مرتکب شدند که همانا زودباوری و اعتماد ناشی از ناآگاهی بود. آنها به مرتجعینی اعتماد نمودند که خود را دوستان مردم و مدافع خواسته های آنها قلمداد کردند. درراس این مرتجعین خمینی قرار داشت که خود را درراس جنبش قرارداد. لذا تحت این شرایط که طبقه کارگر نمیتوانست رهبری جنبش را بدست بگیرد و توده ها از روی ناآگاهی و زودباوری به خمینی و اردو بسته او اعتماد کرده بودند، سازشی میان بورژوازی، دستگاه روحانیت و لایه های فوقانی خرده بورژوازی صورت گرفت که ماحصل آن



اطلاعیه سازمان بمناسبت ۱۹ بهمن بیست و پنجمین سالگرد بنیانگذاری سازمان

کارگران وزحمتکشان ! روشنفکران انقلابی !

۱۹ بهمن سالروز بنیانگذاری سازمان ماست . بیست و پنج سال قبل درچنین روزی رفقای ما با حمله مسلحانه به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل ، آرامش وثبات رژیم شاه را برهم زدند و جنگ بی امانی را علیه نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و علیه امپریالیسم آغاز کردند . رژیم سلطنتی که از این اقدام جسورانه وتداوم مبارزه انقلابی وآشتی ناپذیر رفقای ما شدیداً بوحشت افتاده بود ، تمامی توان نظامی ، پلیسی وتبلیغاتی خود را برای نابودی سازمان بکار گرفت وهربار پایان کار فدائی را به اربابان خویش وعده داد . " سازمان اطلاعات وامنیت کشور " شاه ، یعنی ساواک به وحشیانه ترین شیوه های سرکوب متوسل گردید . شمار زیادی از رفقای ما تیرباران شدند . شمار دیگری طی درگیریهای خیابانی با مزدوران به شهادت رسیدند وبسیاری به زندان وحبس های طولانی مدت محکوم شدند . معهداً ، شاه نتوانست به اهداف شوم خود جامه عمل بپوشاند . نه جوخه های اعدام ، نه زندان وشکنجه هیچیک نتوانست درمبارزه پیگیر واراده استوار فدائی برای نابودی ستم وبیعدالتی خللی ایجاد کند . به رغم همه سختی ها وقربانی ها مبارزه ادامه یافت ونام فدائی بزودی درقلب مردم زحمتکش وروشنفکران انقلابی جای گرفت . فدائی خلق که دار دسته شاه وی را " خرابکار " نامیده بودند ، پرچمدار آرمان ها واهداف انقلابی کارگران وزحمتکشان شناخته شد . بیهوده نبود که درمقطع قیام ۵۷ بعد از آن ده ها هزارتن از کارگران وروشنفکران انقلابی به سوی سازمان ما روی آورده ویا به صفوف آن پیوستند .

پس از قیام نیز به رغم خیانت " اکثریت " و سازش با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ، " اقلیت " پرچم مبارزه ودفاع از آرمان های کارگری را در اهتزاز نگاهداشت وبمقابله با رژیم حاکم پرداخت . ما نخستین سازمانی بودیم که درعین برخورداری از يك پایگاه بالنسبه وسیع توده ای ، پرده از روی ماهیت ارتجاعی وضد کارگری حکومت اسلامی برداشتیم ودربرابر آن ایستادیم . صحت گفتار ما وماهیت ارتجاعی رژیم اسلامی امروز بر تمامی مردم زحمتکش ایران روشن شده است . حکومت اسلامی نیز که حکومت سرمایه دارها ، تاجرها وملاکین و دشمن طبقاتی کارگران وزحمتکشان است ، پای درجای پای سلف خویش نهاد وبلافاصله پس از روی کارآمدنش به سرکوب وکشتار انقلابیون پرداخت . اینبار نیز تعداد زیادتری از اعضاء ، کادرها وهواداران سازمان ما دستگیر ومحبوس شده وبابه جوخه های مرگ سپرده شدند . برغم سرکوبهای بیرحمانه جمهوری اسلامی ودر دوران شدیدترین حملات ارتجاع وضربات مداوم ، سازمان ما دست از مبارزه واز تلاش برای متشکل ساختن وآگاهی طبقه کارگر برنداشت .

کارگران وزحمتکشان ! روشنفکران انقلابی !

هم اکنون یکربع قرن از حیات مبارزاتی سازمان ما علیه نظام سرمایه داری وبخاطر دمکراسی وسوسیالیسم میگذرد . این تاریخچه مبارزاتی ، تماماً بر استواری سازمان ما درمبارزه اش علیه نظم ضد انسانی موجود وسازش ناپذیری اش در برابر طبقات وقدرتهای ارتجاعی حاکم گواهی میدهد . این حقیقت را هیچکس حتی دشمنان ما نیز نمیتواند انکار کنند که سازمان ما درمبارزه مصمانه اش برای برانداختن هرگونه ستم واستثمار ، به اهداف وآرمان های شریف وانسانی طبقه کارگر پایبند بوده ، با استواری واز خود گذشتگی کمونیستی درراه تحقق اهداف این طبقه جنگیده است ودراین راه صدها وهزارها قربانی نیز داده است .

سازمان ما برای سوسیالیسم وکمونیسم مبارزه کرده ومیکند . هم اکنون نیز برغم تسلط یکی از ددمشانه ترین رژیم های عصر حاضر بر ایران ونیز برغم تلاطمات درعرصه جهانی وتعرض سرمایه بین المللی ، استوار وثابت قدم به این مبارزه ادامه میدهد . هیچیک از عوامل فوق نه فقط کمترین خللی دراراده وآرمان ما وارد نساخته است ، بلکه مصمم تر وپیگیر تر از همیشه از سوسیالیسم ، از منافع وحقانیت طبقه کارگر دفاع می کنیم . سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) ، منافی جدا از منافع طبقه کارگر ندارد . ما برای نابودی نظام سرمایه داری و استقرار نظام سوسیالیستی مبارزه می کنیم . هدف فوری ما سرنگونی جمهوری اسلامی وبرقراری يك حکومت شورائی است . حکومتی که به قطعی ترین ورادیکال ترین شکل مطالبات فوری کارگران وزحمتکشان را متحقق می سازد . حکومت شورائی ، آزادیهای سیاسی وحقوق دمکراتیک مردم را درکامل ترین وگسترده ترین شکل آن برقرار نموده وآترا تضمین میکند وبفوریت يك رشته اقدامات رفاهی واجتماعی را به نفع کارگران وزحمتکشان بمرحله اجرا میگذارد .

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

نابود باد نظام سرمایه داری

زنده باد سوسیالیسم !

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) - بهمن ۱۳۷۴

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی



بودجه سال ۷۵ و تأثیرات آن

در رابطه با مبلغ کل بودجه علیرغم افزایش اسمی که نشان میدهد روشن است که با در نظر گرفتن نرخ تورم در ۱۰ ماهه نخست سال جاری که بنا به اعتراف سردمداران رژیم طی چند دهه اخیر در ایران بی سابقه بوده است، مبلغ واقعی بودجه نه تنها افزایش نیافته بلکه نسبت به بودجه سال ۷۴ کاهش نیز یافته است.

در رابطه با درآمدهای منظور شده در لایحه، مبلغ مربوط به نفت تنها در صورتی تحقق خواهد یافت که رژیم بتواند حجم صادرات نفت را افزایش دهد و قیمت پیش بینی شده برای فروش هربشکه نفت (۱۵،۵ دلار برای هربشکه در سال ۷۵) در عمل به واقعیت بپیوندد. به فرض اینکه نفت به قیمت پیش بینی شده به فروش برسد، مساله افزایش صادرات نفت امری است که با توجه به وضعیت بازار جهانی نفت، میزان تولید کشورهای عضو اوپک و ظرفیت صادرات رژیم به سختی قابل تحقق است. رژیم هنوز نتوانسته است تأثیرات ناشی از انهدام صنایع نفتی در جنگ ایران و عراق را جبران کند و مساله تحریم خرید نفت توسط شرکتهای آمریکایی مزید بر علت شده است. بودجه نویسان راه حل کاهش مصرف داخلی جهت افزایش صادرات را برگزیده اند که البته این سیاست در صورت توفیق، تا حد محدودی جوابگو خواهد بود و در صورت عملی شدن نیز مستقیماً تأثیراتش متوجه توده مردم خواهد بود که اثرژی مصرفی و گرمایی آنها عمدتاً نفت است.

در بخش مالیاتها، این دیگر اظهار من الشمس است تا آنجا که به مالیات داخلی برمیگردد، رژیم تنها آن بخشی از مالیاتها را قادر خواهد بود متحقق سازد که مستقیماً از دستمزد و حقوق کارگران و کارمندان کسر میکند و مالیات غیر مستقیم بر کالاها و خدمات اساسی که پرداخت کنندگان این نوع مالیات نیز اساساً کارگران و زحمتکشان هستند، سرمایه داران و تجار مالیاتی نمی پردازند، شرکتهای دولتی اساساً مشمول پرداخت مالیات نیستند و کارگاههای کوچک و متوسط که توسط جانبازان و سایر اعوان و انصار رژیم اداره میشوند و در مالکیت آنها هستند اساساً از پرداخت مالیات معافند. در رابطه با مالیات حاصل از صادرات نیز، برخود بودجه نویسان هم روشن نیست که این نوع مالیات تا چه حد متحقق خواهد شد زیرا میزان این نوع مالیات ارتباط مستقیم با میزان صادرات غیر نفتی دارد. میزان صادرات غیر نفتی نیز تابعی از میزان تولیدات داخلی، سیاست ارزی بانک مرکزی و غلبه بر صادرات و واردات کالاها بصورت قاچاق خواهد بود. اما یک بخش از

در بودجه پیشنهادی، منابع درآمد دولت اساساً به سه دسته درآمدهای ناشی از نفت، مالیاتها و "سایر درآمدها و مالیاتها" تقسیم شده است. آمار ارائه شده حاکی از آنست که ۵۱،۵ درصد درآمد های دولت ناشی از نفت، ۲۰ درصد از مالیاتها و ۲۸،۵ درصد از "سایر درآمدها و مالیاتها" تأمین خواهد شد. مالیاتها شامل مالیات بر درآمد، مالیات بر واردات و... است. "سایر درآمدها و مالیاتها" را نیز عمدتاً فروش ارز توسط دولت، فروش و ارائه تولیدات و خدمات دولتی و دریافت عوارض تشکیل میدهند.

هزینه های بودجه عمومی دولت به هزینه های جاری و هزینه های عمرانی تقسیم شده اند. هزینه های جاری عمدتاً شامل پرداختهای انتقالی، کمکهای بلاعوض و افزایش حقوق کارمندان، هزینه های آموزش و پرورش و بهداشت و هزینه های دفاعی هستند. هزینه های دفاعی و برقراری "نظم و امنیت" به تنهایی معادل ۳۳،۵ درصد از هزینه های جاری دولت را تشکیل میدهند. در بخش هزینه های عمرانی که ادعا میشود بودجه آن بالاترین رقم طی ۳۰ سال اخیر است، ۵۲ درصد مربوط به آموزش و پرورش، آب، برق، گاز، راه و ترابری و راه آهن است. هزینه های عمرانی ۴۲ درصد کل بودجه عمومی دولت را دربر میگیرند. بنابراین ادعای رفسنجانی بودجه هزینه های عمرانی نسبت به سال جاری ۵۳ درصد رشد نشان میدهد و بودجه جاری ۱۵ درصد نسبت به سال ۷۴ افزایش دارد.

نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که حکومت های بورژوازی جهت لاپوشانی ارقام واقعی هزینه و درآمد و مخفی نگاهداشتن ارقام بسیار کلانی که صرف بوروکراسی دستگاه دولتی، تأمین مخارج نیروهای سرکوبگر و خرید تسلیحات می نمایند، معمولاً بخش قابل توجهی از این هزینه ها را یا جدا از محاسبات بودجه عمومی صرف میکنند و یادر هزینه های دیگر بویژه هزینه های عمرانی تلفیق می نمایند. در واقع کاردشواری است که به فرض صحت ارقام ارائه شده، بتوان تعیین کرد که چه میزان از درآمدها صرف بوروکراسی و نیروهای سرکوب خواهد شد و سهم سایر بخشها که به نحوی به رفاه و بهداشت عمومی مربوط میشود چقدر است. اما با همه این احوال، جمهوری اسلامی به خرج کارگران و زحمتکشان آنقدر در زمینه های تسلیحاتی، نظامی و حفظ و تقویت دستگاههای سرکوب هزینه میکند که یک قلم "جزئی" آن یعنی معادل ۳۳،۵ درصد از هزینه های جاری را رسماً اعلام نماید که صرف هزینه های دفاعی و برقراری "نظم و امنیت" میشود.

درآمدهای دولت تحقق خواهد یافت و آن بخشی است که تحت عنوان فروش تولیدات و خدمات دولتی به مردم در نظر گرفته شده است. افزایش بهای کالاها و خدمات دولتی که مصرف کنندگان آن عموماً توده مردم هستند، قرار است این بخش از درآمدهای دولت را تأمین نماید. در مجموع در رابطه با درآمدهای دولت دست اندرکاران حکومت نیز ناگزیر اعتراف میکنند که درآمدهای در نظر گرفته شده تا حد زیادی غیر واقعی و غیر قابل حصول هستند. اما نکته ای که با بررسی اقلام درآمد دولت جلب توجه میکند این است که دولت در نقش بزرگترین دلال در جامعه ظاهر میشود. نفت میفروشد، ارز حاصل از آنرا وارد میکند، ارز را به متقاضیان میفروشد و در ازای صدور کالا توسط دلالان و تجار از آنها مالیات میگیرد. اینها منابع عمده درآمد دولت هستند.

در بخش هزینه ها واقعیت این است، علیرغم هیاهونی که پیرامون افزایش بودجه عمرانی و بودجه های آموزش و پرورش و غیره برپا شده است، باید گفت اولاً بخش قابل توجهی از آنچه بعنوان بودجه عمرانی تنظیم شده است مربوط به سپاه و ارتش و بسیج و سایر نهادهای سرکوبگر است. ثانیاً در رابطه با طرحهای عمرانی منبع درآمد اجرای این طرحها عمدتاً به این شکل تنظیم شده است که هزینه اجرای یک طرح با فروش یک یا چند طرح عمرانی نیمه تمام به بخش خصوصی باید تأمین شود. حتی در لایحه بودجه پیش بینی شده است که بودجه برخی از شرکتهای دولتی که مجری طرحهای باصلاح عمرانی هستند از فروش وسائل منقول و اموال غیر منقول به بخش خصوصی تأمین شود. حال این خود حکایتی است که کدام سرمایه دار بخش خصوصی و کدام دلال و تاجری حاضر خواهد شد سرمایه خود را بجای کار انداختن در بخش خرید و فروش کالا و قاچاق و احتکار، در طرحهای عمرانی بکاربنداند و در طرحهای نیمه تمام و ورشکسته دولتی رابخرد و به اتمام رساند.

رفسنجانی به هنگام ارائه لایحه بودجه به مجلس مدعی شد این لایحه خاصیت اشتغال زانی دارد و درصد بیکاری را کاهش خواهد داد. مجموعه شرایط اقتصادی و ساخت و بافت بودجه پیشنهادی نشان میدهد که این ادعا صرفاً یک شعار توخالی است که صرفاً جنبه تبلیغاتی دارد. ایجاد اشتغال مستلزم بکارگرفتن ظرفیت کامل صنایع موجود و ایجاد موسسات و کارخانه های جدید است. این امر خود نیاز به سرمایه گذاری، وجود منابع ارزی و مالی جهت ادامه فعالیت کارخانه های موجود و افزایش تولید است. حال آنکه در بودجه سال ۷۵ آن میزان ارزی که بتواند به نحوی مشکلات واردات مواد اولیه و قطعات یدکی کارخانه های موجود را حل

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۱۱

دوران انترناسیونال اول

۱- تاسیس انترناسیونال اول

شکست انقلابات ۴۹-۱۸۴۸ در اروپا، سلسله ارتجاع و رژیم‌های سرکوبگر از جمله دولتهای بنیپارتیستی را در پی داشت. لذا نیمه دوم قرن نوزدهم با سلب آزادیهای سیاسی و فشار و سرکوب طبقه کارگر آغاز گردید.

تقریباً در عموم کشورهای اروپایی، طبقات حاکمه موانع محدودیت‌های متعددی بر سر راه تشکل و مبارزات طبقه کارگر بمرحله اجرا درآوردند. مبارزات کارگران بشدت سرکوب میشد. امتصاب و تشکل در اغلب کشورها غیر قانونی اعلام گردید و تعداد کثیری از کارگران بخاطر تلاش و مبارزه برای ایجاد و گسترش تشکلهای کارگری و برپائی اعتصابات دستگیر و محاکمه شدند.

" در پروس، سازمانهای کارگری، برطبق قانون ۱۸۵۰ از اتحاد با انجمن های خارجی محروم گردیدند. پس از محاکمه اعضاء اتحادیه کمونیستها درکلن، اتحادیه ها، میتینگها و اعتصابات در تمام ایالات آلمان ممنوع شد. مقاومت دستجمعی در برابر کارفرمایان بعنوان یک جرم جنائی تلقی شد. در فرانسه، قانون لاشاپلیه تا مه ۱۸۶۴ به قوت خود باقی بود. سرکوب حکومت باعث گردید که از ۲۹۹ سازمان کارگری که طی دهه چهل در فرانسه وجود داشت، تنها ۱۵ سازمان کارگری در دوران حاکمیت امپراطوری دوم باقی بماند. بین سالهای ۱۸۵۵-۱۸۵۳، در ۳۴۵ مورد، فعالین اعتصابات تحت پیگرد و محاکمه قرار گرفتند. در ایتالیا، تنها انجمنهای خیریه از حق موجودیت قانونی برخوردار بودند. در بریتانیای کبیر، محافل حاکمه به استفاده از قوانین پیشین علیه فعالین اتحادیه ها و اعتصابیون ادامه دادند. تنها در ۱۸۶۳، ۱۰۳۹۳ مورد پیگرد و محاکمه کارگران بخاطر شرکت در اعتصابات، وجود داشت." (۱۲۰)

شکست انقلابات و اختناق و سرکوبی که در پی آن حاکم شده بود، بناگزیر منجر به تغییراتی در شکل مبارزه طبقه کارگر گردید و طی نخستین دهه نیمه دوم قرن نوزدهم، طبقه کارگر عمدتاً به مبارزه اقتصادی روی آورد. این شکل از مبارزه برغم اینکه در مقایسه با مبارزات سیاسی طبقه کارگر در دهه قبل یک عقب نشینی محسوب میشد، معهداً دست آوردهای مهمی در زمینه تشکل و آگاهی طبقه کارگر به همراه داشت. این واقعیت را میتوان بویژه در اعتصابات طبقه کارگر دید. گستردگی این اعتصابات در دوران سرکوب و اختناق خود بارزترین دلیل رشد اتحاد و همبستگی و آگاهی کارگران محسوب میشود. این اعتصابات بویژه در پی بحران ۱۸۵۷ افزایش یافت. یکی از برجسته ترین این اعتصابات، اعتصاب وسیع و پدروامنه و طولانی مدت کارگران ساختمان در انگلیس طی سالهای ۱۸۵۸ و ۱۸۵۹ بخاطر کاهش ساعات کار به ۹ ساعت در روز بود. هرچند که کارگران طی این اعتصابات نتوانستند خواست خود را به کرسی بنشانند، معهداً، روحیه رزمندگی، اعتماد بنفس و اتحاد را در میان آنها تقویت نمود. از همین روست که باردیگر در بهار ۱۸۶۱ با یک اعتصاب گسترده تر، کارفرمایان را مجبور به عقب نشینی نمودند و ساعات کار روزانه را به ۹،۵ ساعت کاهش دادند. دهه پنجاه همچنین شاهد تحولاتی دیگر بود که مجموعاً به افزایش قدرت، رشد همبستگی و آگاهی کارگران انجامید.

طی این دهه سرمایه داری سریعاً توسعه و گسترش یافت و صنایع بزرگ نقش مهم تری کسب نمودند. نتیجتاً اولاً کمیت کارگران سریعاً افزایش یافت تا بدانجا که در اوائل دهه ۶۰ حدود ۸ میلیون کارگر صنعتی در اروپا وجود داشت. ثانیاً - پیدایش و توسعه صنایع بزرگ به تمرکز تعداد کثیری از کارگران در کارخانه ها و رشد اتحاد و همبستگی و آگاهی کارگران انجامید.

در نتیجه این تحولات و فشار مبارزه طبقه کارگر، دولتهای اروپائی مجبور به عقب نشینی شدند و برخی از آنها موانع و محدودیت‌های قانونی را که بر سر راه تشکل طبقه کارگر ایجاد کرده بودند، برداشتند. از اواخر دهه پنجاه، اتحادیه ها مجدداً رشد و گسترش یافتند و اتحادیه های بزرگتری شکل گرفتند.

در ژوئیه ۱۸۶۰ نخستین اجلاس شورای اتحادیه های لندن گشایش یافت که اتحادیه های ساختمان، کفاشی، دوزندگی و چندین اتحادیه دیگر را متحد میساخت. برغم موانع و محدودیت‌هایی که هنوز بر سر راه ورود کارگران غیر ماهر به اتحادیه ها وجود داشت، از جمله پرداخت حق عضویت های سنگین، معهداً تا اوائل دهه ۶۰ حدود ششصد هزار کارگر عضو اتحادیه ها بودند.

در فرانسه و آلمان نیز در همین ایام اتحادیه های کارگری رشد و گسترش یافتند. در آلمان مهمترین رویداد مربوط به جنبش کارگری، تشکل اتحادیه عمومی کارگران آلمان بود. مقدمات تشکل این اتحادیه از ۱۸۶۲ آغاز گردید که گروهی از کارگران ساکسونی، پس از دیدار از لندن و مطالعه تجربه اتحادیه های کارگری انگلیس، کمیته ای برای برگزاری یک کنفرانس ملی کار ایجاد نمودند. این کنفرانس در ۲۳ مه ۱۸۶۳ در لایپزیک تشکل شد و تصمیم گرفت اتحادیه عمومی کارگران آلمان را ایجاد نماید. در راس این اتحادیه که در عین حال تشکلی سیاسی نیز محسوب میشد، لاسال قرار داشت.

اما در این میان آنچه که بیش از همه حائز اهمیت است و حاکی از رشد آگاهی و بیداری کارگران بود، رشد روحیه همبستگی و اتحاد بین المللی در صفوف کارگران کشورهای مختلف بود.

زمینه های عینی رشد این روحیه همبستگی را توسعه و تحولات نظام سرمایه داری فراهم ساخته بود. با گسترش مناسبات سرمایه داری در کشورهای مختلف، رشد و توسعه صنایع بزرگ، توسعه شبکه های ارتباطی و حمل و نقل بزرگ، توسعه مبادله میان کشورهای مختلف و شکل گیری یک بازار جهانی از یکسو این واقعیت بیش از پیش آشکار گردید که سرمایه یک نیروی بین المللی و مبارزه با آن به اتحاد مساعی تمام کارگران جهان نیازمند است. از سوی دیگر، روابط و مناسبات کارگران کشورهای مختلف توسعه و گسترش یافت. رفت و آمد کارگران به کشورهای مختلف، مهاجرت کارگران از این کشور به آن کشور، توسعه روابط اتحادیه ها و رهبران و فعالین جنبش کارگری، همه این عوامل باعث گردید که کارگران بیش از پیش به شرایط زندگی واحد، اهداف و منافع مشترک و ضرورت مبارزه ای متحد علیه سرمایه و قوف یابند. نتیجتاً روحیه همبستگی در صفوف کارگران کشورهای مختلف افزایش یافت و کارگران بیش از پیش به ضرورت ایجاد یک تشکلات بین المللی کارگری پی بردند. البته عوامل مشخص تری نیز در این میان عمل میکرد که یکی از مهمترین آنها فائق آمدن بر رقابت در صفوف کارگران و سوء استفاده های سرمایه داری از این بابت بود. بویژه در پی بحران ۱۸۵۷ که سرمایه داران می کوشیدند دستمزدها را کاهش دهند، واز کارگران کشورهای دیگر بعنوان اعتصاب شکن استفاده کنند، کارگران انگلیسی بیش از پیش به ضرورت یک چنین تشکلات بین المللی برای حفظ و افزایش دستمزدها و مقابله با اعتصاب شکنی پی بردند.

روی آوردن هرچه بیشتر کارگران به مبارزه سیاسی در اوائل دهه شصت نیز به رشد روحیه همبستگی بین المللی کارگران و تشکل یک سازمان بین المللی کارگری کمک نمود. دفاع و مبارزه کارگران انگلیس برای لغو برده داری در آمریکا، دفاع مشترک کارگران انگلیسی و فرانسوی از مردم لهستان، مبارزات و قیام آنها در زمرة مواردی بودند که به تقویت همبستگی در میان کارگران کشورهای مختلف، و نزدیکی هرچه بیشتر آنها انجامید. بنابراین با توجه به مجموع این شرایط است که امر ایجاد یک سازمان بین المللی کارگران، بصورت امری مبرم و فوری در دستور کار قرار مگرد.

اطلاعیه مشترك

ممنوعیت انتشار نشریه گردون و محکومیت عباس معروفی مدیر مسئول و صاحب امتیاز نشریه گردون جلوه تازه ای از تشدید سیاست اختناق در جمهوری اسلامی

با نزدیک شدن زمان انتخابات فرمایشی جمهوری اسلامی، هر روزنه ای به روی مردم باید مسدود شود. هیچ عقیده و بیانی خارج از عرف حکومت مطلقاً قابل تحمل نیست. عباس معروفی در دادگاه انقلاب اسلامی باین "جرم" ۳۵ ضربه شلاق و ۶ ماه زندان محکوم و نشریه گردون تعطیل شده است. او را بجرم اهانت به ولایت فقیه و چپزهایی از این دست محکوم کرده اند.

با محکومیت روزنامه نگاری که تنها جرم اش اینست که نمیخواهد زبان و قلم آخوندهای حاکم بر کشور باشد، مدیر مسئول نشریه ای که نمیخواهد مروج جنایات قرون وسطانی یک حکومت مذهبی باشد، انزجار جهان مطبوعات را برانگیخته است.

این محکومیت ننگ حکومتی است که از انعکاس جرعه های حقیقت در نقد حتی یک رمان ادبی پایه های حکومت اش را در لرزه میبیند، واقعه محکومیت عباس معروفی و بستن نشریه گردون در عین حال اقدام سرکوبگرانه دیگری است برای زهر چشم گرفتن از سایر مطبوعات و نشریاتی که خارج از مدار مطلق حکومت به نشر نظر یا اندیشه ای راغب باشد.

ما جامعه مطبوعاتی بین المللی را برای دفاع از حقوق انسانی مدیر مسئول نشریه گردون و افشای هرچه بیشتر ماهیت این حکومت فرامیخوانیم. هراقدم متحدانه برای آزادی عباس معروفی و انتشار مجدد نشریه گردون اقدامی است علیه سیاست سرکوب و اختناق جمهوری اسلامی.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۵ بهمن ۱۳۷۴

سرانجام در ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴، جلسه افتتاحیه انترناسیونال اول در تالار سن مارتین لندن با حضور برجسته ترین نمایندگان کارگران ملیتهای مختلف برگزار گردید و آرزوی کارگران برای ایجاد یک تشکیلات بین المللی متحقق گردید. در این اجلاس در میان شور و احساس وصف ناپذیر پرولتری، پیام کارگران انگلیس به کارگران فرانسه و پیام متقابل کارگران فرانسوی قرانت شد. سپس هیئت فرانسوی پیشنهاد تشکیل ستاد بین المللی را در لندن ارائه داد. که این پیشنهاد بالاتفاق به تصویب رسید. اجلاس افتتاحیه یک کمیته نیز انتخاب نمود که بیش از ۳۰ عضو داشت و به آن اختیار داده میشد که تعداد اعضا خود را افزایش دهد.

در قطعنامه ای که در این اجلاس به تصویب رسید، چنین آمده است: " با توجه به اینکه، این نشست، پاسخ برادران فرانسوی مان را به پیام ما شنیده است، مایکبار دیگر به آنها خوشامد می گوئیم و چون برنامه آنها بنفع جامعه کارگری است آنرا بعنوان اساس یک انجمن بین المللی میپذیرد و بدین وسیله کمیته ای را با قدرت افزایش اعضا اش، تعیین مینماید که قواعد و مقررات این انجمن را تنظیم کند." (۱۲۲)

ادامه دارد

منابع:

- ۱۲۰- جنبش بین المللی طبقه کارگر، جلد اول
- ۱۲۱- تاریخ ۳ انترناسیونال، جلد اول، ویلیام فاستر، ترجمه فارسی
- ۱۲۲- جنبش بین المللی طبقه کارگر، جلد اول
- ۱۲۳- جنبش بین المللی طبقه کارگر، جلد اول

در اینجا باید متذکر شد که پیش از این نیز تلاشهایی از سوی کارگران برای ایجاد چنین تشکیلاتی صورت گرفته بود و تشکلهای کوچک و محدودی نیز پدید آمده بودند که در جای خود باید آنها را پیشقراولان انترناسیونال اول دانست. بعنوان نمونه در ۱۸۴۴ تشکیلاتی بنام "دمکراتهای برادری" متشکل از تعدادی از رهبران جنبش چارتیست و کارگران و سوسیالیستهای کشورهای اروپایی دیگر پدید آمده بود. یکی دیگر از برجسته ترین این نمونه سازمانها، اتحادیه کمونیستها بود که در فاصله ۱۸۴۶-۵۲ فعالیت میکرد و علاوه بر کارگران آلمانی، تعدادی از کارگران و سوسیالیستهای کشورهای دیگر نیز عضو آن بودند. در ۱۸۵۵ نیز رهبران چارتیست یک کمیته بین المللی تشکیل داده بودند. در فرانسه نیز تلاشهایی در این زمینه صورت گرفته بود. در ۱۸۴۳ جزوه ای توسط فلورا تریستان نوشته شده بود که در آن خواستار ایجاد یک سازمان بین المللی شده بود. او از جمله میگفت که "اتحادیه کارگران باید در شهرهای عمده انگلستان، آلمان، ایتالیا، به عبارتی دیگر در تمام پایتختهای اروپا، کمیته های ارتباط ایجاد نماید." (۱۲۱)، معهذا برغم همه این تلاشها و حتی ایجاد تشکلهای کوچک، هنوز در آن مقطع شرایط برای ایجاد یک تشکیلات بین المللی توده ای کارگری پدید نیامده بود. تنها از اوائل دهه شصت است که این مسئله به امری عملی، مبرم و فوری تبدیل میگردد.

با در نظر گرفتن زمینه های عینی و ذهنی فوق الذکر است که در ۱۸۶۲ مسئله ایجاد یک سازمان بین المللی در دیدار مشترك کارگران انگلیسی و فرانسه مطرح میگردد. در این سال بیش از ۲۰۰ تن از کارگران فرانسوی از نمایشگاه صنعتی لندن دیدار کردند. در ملاقاتی که بین کارگران فرانسوی و گروهی از اعضا اتحادیه های کارگری انگلیسی صورت گرفت، طرفین ایده تشکیل یک سازمان بین المللی را مطرح کردند. قیام مردم لهستان در ۱۸۶۳ خود محرکی برای تقویت اتحاد، سازمانهای کارگران در مقیاس بین المللی گردید. اتحادیه های کارگری انگلیس با برپائی میتینگی در لندن خواستار مداخله دولت انگلیس بنفع مردم لهستان شدند. اما پاسخی از حکومت دریافت نکردند. لذا میتینگ دیگری در ۲۲ ژوئیه ۱۸۶۳ برگزار شد که کارگران فرانسوی نیز به آن دعوت شده بودند و یک هیئت از کارگران فرانسوی در آنجا حضور داشتند. روز بعد به ابتکار شورای اتحادیه های لندن، گروهی از رهبران اتحادیه های انگلیسی با کارگران فرانسوی ملاقات کردند. در این نشست مشترك تصمیم گرفته شد که یک سازمان بین المللی ایجاد شود. یک کمیته نیز برای تدوین سندی در مورد اهداف سازمان و برقراری ارتباط با کارگران کشورهای دیگر ایجاد گردید. چند ماه بعد نمایندگان کارگران لندن پیامی خطاب به کارگران فرانسوی ارسال نمودند که توسط ادگر از رهبران برجسته اتحادیه ها تهیه شده بود. در این پیام بر مناسبات برادرانه کارگران و نقش آن در مبارزه برای افزایش دستمزدها و خنثی کردن اقدامات کارفرمایان برای استفاده از کارگران خارجی برای شکستن اعتصابات تاکید شده بود. پاسخ به این پیام در ۱۸۶۴ داده شد. در این پیام متقابل که توسط تولین نوشته شده بود بر اتحاد کارگران تمام کشورها برای مقابله با "سیستم مرگباری که بشریت را به دو طبقه" تقسیم کرده است، تاکید شده بود و با کلمات زیر پایان می یافت "بگذار خود را از طریق همبستگی نجات دهیم." (۱۲۲)

کارگران فرانسوی تاریخ تشکیل اجلاس را برای ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ در لندن تعیین نمودند. در این ضمن کمیته ای که قبلاً ایجاد شده بود، با تعدادی از سازمانهای پرولتری و دمکرات مهاجرین کشورهای مختلف در لندن تماس گرفت و از آنها برای شرکت در این اجلاس دعوت به عمل آورد که از آن جمله مهمترین آنها انجمن کارگران ایتالیایی مازینی، مهاجرین لهستان، انجمن آموزشی کارگران آلمانی بود. این انجمن، یک جریان کمونیست طرفدار خط مشی کارل مارکس بود و از کارگران ملیتهای مختلف تشکیل میشد.



اعتصاب میلیونی معدنچیان در روسیه و اوکراین

روز اول فوریه سال جاری، بیش از یک میلیون تن از معدنچیان در روسیه و اوکراین در اعتراض به عدم دریافت دستمزد طی شش ماه گذشته، دست از کار کشیدند و بدین ترتیب ۱۷۰ معدن ذغال سنگ از مجموع ۲۴۵ معدن در روسیه و ۲۱۲ معدن در اوکراین بتعلیل کشانده شد.

معدنچیان اعتصابی که تعداد آنها بیش از یک میلیون و سیصد هزار نفر میباشد مبلغی معادل ۲۰۰ میلیون دلار بابت دستمزد معوقه خود طلبکار میباشند.

در دومین روز اعتصاب معدنچیان، ۲۰۰ هزار تن از معلمین و کادرهای آموزشی مدارس و آموزشگاهها در روسیه نیز با شروع اعتصاب، خواستار دریافت حقوق معوقه خود گشتند.

کانادا، لندن: روز ۱۱ دسامبر ۹۵، هزاران تن از کارگران اتومبیل سازی کانادا (CAW) در اعتراض به قطع خدمات اجتماعی دست به اعتصاب زدند و با راهپیمایی در اتوبان تورنتو - دیترویت، مسیر فوق را مسدود نمودند. در این راهپیمایی، کارگران، دانش آموزان و رانندگان کامیون و بولدوزر نیز از سایر شهرها جهت حمایت از اعتصابیون، شرکت یافتند.

السالوادور: روز ۳۰ نوامبر ۹۵، بیش از ۱۵۰۰ تن از کارگران بخش دولتی، در سان سالوادور، در اعتراض به طرح دولت مبنی بر اخراج ۱۵۰۰۰ تن از کارگران، در مرکز پایتخت دست به راهپیمایی زدند.

پرتریگو: سن خوان - روز ۲۷ دسامبر ۹۵، هزاران تن از اعضای اتحادیه کارگران آب و برق (UTIER) که بزرگترین اتحادیه کارگران بخش دولتی است، در اعتراض به نقض مفاد قرارداد کار، از سوی مدیریت، دست به اعتصاب زدند.

از جمله موارد نقض قرارداد، تغییر شرایط بیمه درمانی و تغییر شیفت کار کارگران میباشد.

آمریکا: نیویورک - روز ۴ ژانویه سال جاری، بیش از ۳۰ هزار تن از سرایداران و کارگران فنی شاغل در مراکز تجاری و بازار بورس نیویورک، به منظور بهبود شرایط کار و افزایش دستمزد، دست به اعتصاب زدند. در سومین روز اعتصاب که بارش سنگین برف موجب مسدود شدن خیابانها

پلیس با حمله وحشیانه به اعتصابیون، ۵۰ تن از آنان را مجروح نمود. بدنال این امر، معدنچیان دفتر مرکزی معدن در شهر Freyming-Merlebach را به آتش کشیدند. همچنین مرکز حرارتی Saint-Avold به اشغال معدنچیان اعتصابی درآمد.

پاناما: روز ۲۰ دسامبر بیش از ۲۵۰۰ تن از کارگران و دانش آموزان که از اقوام بوستگان کشته شدگان حمله نظامی آمریکا به پاناما در سال ۱۹۸۹ بودند، بابرپانی یک راهپیمایی اعتراضی، سیاستهای تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا رامحکوم نمودند.

انگلستان: ۱۳ دسامبر ۹۵، شب هنگام، در پی قتل یک جوان سیاهپوست در مرکز پلیس منطقه بریکستون در جنوب لندن، - که بالاترین درصد ساکنین سیاهپوست و مهاجر را داراست - ساکنین منطقه دست به تظاهرات علیه پلیس زدند که با حمله پلیس ضد شورش روبرو شدند. در نتیجه این حمله وحشیانه، ۹ تن بشدت مجروح گردیدند. این امر، خشم تظاهرکنندگان را برانگیخت و بار دیگر شورش در منطقه در گرفت.

و معابر عمومی گشته بود، پلیس وحشیانه به اعتصابیون حمله ور شد و ۳۲ تن را دستگیر کرد. اعتصابیون خواهان ۳،۸ درصد اضافه دستمزد هستند. اعتراض به طرح جدید مدیریت، مبنی بر استخدام کارگران جدید - که عمدتاً کارگران خارجی یوگسلاو، کلمبیایی، پرونی، ایتالیایی، مصری و کوبانی میباشد - در مقابل پرداخت دو سوم دستمزد معمول کارگران، یکی دیگر از موارد اعتراض اعتصابیون میباشد.

فرانسه: معدنچیان ذغال سنگ لورن (Lorraine) روز ۷ دسامبر ۹۵، بفرخوان مشترک CGT,CFDT,FO,CFTC بمنظور افزایش دستمزد و در اعتراض به کاهش تامین اجتماعی دست به اعتصاب زدند.



سان سالوادور - تظاهرات کارگران در اعتراض به اخراجهای کارگری

اخباری از ایران

تعدادی از زندانیان به سل سبب شده است مسنولین زندان، زندانیان مسلول را درازاء ۱۰ میلیون تومان وثیقه برای هرزندانانی دراختیار خانواده هایشان بگذارند واز آنها بخواهند زندانیان را پس از معالجه به زندان برگردانند. از آنجا که بخش اعظم خانواده های زندانیان قادر به تامین مبلغ مورد نیاز جهت وثیقه نیستند، از تحویل زندانیان خودداری نموده اند. مسنولین زندان نیز به این خانواده ها هشدار داده اند درصورت باقی ماندن زندانیان درزندان، آنان دراثرا ابتلا به بیماری سل خواهند مرد.

افزایش حیرت آور قیمت کالاها و خدمات

طی یکماه گذشته بهای کالاها وخدمات مورد نیاز روزمره مردم ۵۰ تا صددرصد ودرپاره ای موارد حتی بیشتر افزایش یافته است. دودی ماه بهای هرکیلو گوشت گاو وگوسفند تا ۱۲۰۰ تومان رسید. بهای هرکیلو مرغ به ۴۵۰ تومان رسید. هرشانه تخم مرغ به ۵۷۰ تومان افزایش یافت که درمقایسه با ماه قبل ۱۰۰ درصد افزایش نشان میدهد. قیمت هرقالب ۲۵۰ گرمی کره با افزایش ۲۵۰ تومان به ۹۵۰ تومان رسید. بلیط اتوبوسهای شرکت واحد تهران به بهانه تبدیل شدن به سریع السیر دوبرابر شد و به ۱۰۰ ریال رسید.

بهای نان نیز افزایش یافت و قیمت هردهانه نان بربری دوبرابر شد. بهای هرکیلو سیب زمینی هم تا ۱۵۰ تومان رسید. درهمین حال اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی متوسط شاخص بهای کالاها وخدمات مصرفی درمناطق شهری کشور را از آغاز سال جاری تا پایان مهرماه، منتشر ساخت وادعا کرد که دراین دوره درمقایسه بادوره مشابه سال قبل قیمت کالاها ۵۲٫۴ درصد ترقی نموده است.

محرومیت مردم روستاهای آبادان از آب آشامیدنی سالم

درحالی که سران رژیم درآستانه سالروز به قدرت رسیدن شان از بهبود وضعیت مردم روستاها سخن میگویند، دراغلب دهات وروستاها ایران مردم حتی از آب آشامیدنی بهداشتی نیزمحروم اند. به دفعات اعتراضات مردم روستاها درروزنامه های رژیم درج شده است. وضع چنان اسف بار است که اخیرا رئیس جهاد سازندگی آبادان نیز به آن اعتراف نمود. وی گفت که از ۸۵ روستای شهرستان آبادان تنها ۲۴ روستای آن از نعمت آب آشامیدنی سالم برخوردارند.

اعتصاب نامه رسانان ۲ منطقه پستی درتهران

بیش از صد تن از نامه رسانان منطقه پستی ۱۳ تهران از روز پنجشنبه هفتم دیماه دراعتراض به شرایط کار و برای رسیدگی به خواستههایشان دست به اعتصاب زدند. انگیزه اعتصاب خودداری شرکت پست از تحویل موتورسیکلت به نامه رسانان بود. شرکت پست برخلاف مقررات مصوب که این شرکت را موظف میسازد هر ۴ سال یکبار به هرنامه رسان یکدستگاه موتورسیکلت تحویل دهد، از تحویل آن خودداری نمود. معاون فنی شرکت پست در همراه به نامه رسانان اعلام کرده بود موتورسیکلت ها تا اواخر اسفند واگذار میشود اما روز پنجشنبه هفتم دیماه مدیر منطقه ۱۳ تهران این وعده را منتفی دانست. روز ۱۶ دیماه نامه رسانان منطقه پستی تهران با خواستههای مشابهی ودرحمایت از مطالبات همکارانشان درمنطقه ۱۳ دست به اعتصاب زدند. از تاریخ پایان اعتصاب و نتایج آن اطلاعی در دست نیست. همچنین دردیماه جمعی از کارکنان پست استان مازندران به طرح " تعدیل " نیروی انسانی که قراراست براساس آن نیمی از کارکنان پست این استان اخراج شوند، اعتراض نمودند.

بنابراگزارش روابط عمومی وزارت کاروامرواجتماعی تنها درنخستین هفته دیماه ۷۰ کارگر دراثرا حوادث ناشی از کار مجروح شده و ۷ تن نیز جان باخته اند. حوادث ناشی از کار طی هفته نخست دیماه علاوه برمرگ ۷ تن به ۱۳ مورد قطع انگشتان، ۲۶ مورد آسیب به اعضای مختلف بدن کارگران ودرمابقی موارد به مصدومیت، سوختگی وآسیبهای جزئی منجر شده است.

واگذاری سیلوی تهران به بخش خصوصی

دراوائل دیماه سازمان کل غله دستورالعمل واگذاری سیلوی "شهید اسدالله زاده" را به بخش خصوصی صادر کرد. واگذاری این سیلو به بخش خصوصی بخشی از کارگران آنرا درمعرض اخراج قرارداده است. این سیلو درچهارراه چیت سازی تهران واقع است وبخش عمده گندم تهران درآن ذخیره میشود.

شیوع بیماری سل درزندان آبادان

باشیوع بیماری سل درزندان آبادان، تمامی زندانیان درمعرض ابتلا به این بیماری قرارگرفته اند. اعتراض زندانیان به آلودگی زندان وابتلاء

تظاهر کنندگان به مغازه ها، بانکها وپمپ بنزین حمله کرده و آنها را به آتش کشیدند.

لازم بذکر است که طی ده سال گذشته، ۷۰ سیاهپوست پس از بازداشت، مورد خشونت و ضرب و جرح پلیس واقع شده اند.

* * * *

کانادا: روز ۱۰ ژانویه سال جاری، دراعتراض به اخراج دو تن از پناهجویان ایرانی از کانادا، بدعوت سازمانها ومجامع پناهندگی يك راهپیمایی درمرکز شهر ونکور برگزار گردید. دراین تظاهرات که بیش از ۴۰۰ تن شرکت نموده بودند، تظاهرهاکنندگان با تجمع درمقابل دفتر اداره مهاجرت، خواهان قطع اخراج پناهجویان شده ومقامات اداره مهاجرت این کشور را بخاطر معامله برسر جان پناهجویان محکوم نمودند.

بالخارج این دو پناهجوی ایرانی دردسامبر ۹۵، خطر اخراج ۲۰۰ تن از پناهجویان ایرانی را که تقاضای پناهندگی شان رد شده است، تهدید میکند.

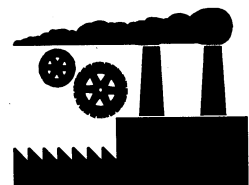
انگلستان: بموجب قانون جدید مصوب

وزارت کشور انگلستان که از اول ژانویه ۹۶ بمورد اجراء گذارده شده است، کلیه حمایتهای مالی وحقوقی اکثر متقاضیان پناهندگی قطع شده است. این قانون سیزده هزار متقاضی پناهندگی را از ابتدای ترین حقوق، محروم ساخته است.

* * * *

توضیح وتصحیح!

درکار شماره ۲۸۴، صفحه ۱۲ سطر ۲۲، درتنظیم خبر اشتباهی رخ داده بود که بدینوسیله اصلاح میگردد: " دراین روز، اتحادیه کارگران بخش دولتی فرانسه، بخشی که ۵ میلیون نفر درآن اشتغال دارند، پیوستن خود به اعتصاب را اعلام نمود."



درسها و تجارب انقلاب

استقرار جمهوری اسلامی و کسب مجدد قدرت توسط بورژوازی بود. بدین طریق بود که ضد انقلاب باردیگر در لباسی دیگر قدرت را قبضه کرد و انقلاب را زیر تازیانه ضربات خود از پای درآورد.

این تجربه می آموزد که اگر طبقه کارگر از آگاهی و تشکل لازم برخوردار نباشد و نتواند رهبری جنبش و انقلاب را بدست بگیرد، انقلاب قطعاً با شکست روبرو خواهد شد. از اینرو سرنوشت انقلاب آتی ایران نیز در گرو رهبری طبقه کارگر برانقلاب است. اگر طبقه کارگر رهبری خود را برانقلاب اعمال کند و قدرت سیاسی در دست کارگران و زحمتکشان قرار گیرد، این انقلاب میتواند به فرجام پیروزمندش برسد.

در عین حال تجربه انقلاب به مردم ایران آموخت که باید از زودباوری و اعتماد ناشی از ناآگاهی دوری جویند، تا شیادانی امثال خمینی و دارودسته او نتوانند، انقلاب و دست آوردهای انقلابی آنها را پایمال کنند.

۴- مساله قدرت سیاسی، ارگانهای

اقتدار و اعمال حاکمیت توده ای و مساله دستگاه دولتی

یکی از دست آوردهای مهم انقلاب ۵۷ این بود که شکل مشخص ارگانهای اعمال حاکمیت توده‌ای را به کارگران و زحمتکشان نشان داد. در پی اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده‌های کارگرو زحمتکش ایران در کارخانه‌ها، محلات، موسسات خدماتی و روستاها یک ارگان اقتدار توده‌ای بنام شورا پدید آوردند، این شوراها حتی تا مدتی پس از قیام بسرعت در حال رشد و گسترش بودند و در واقع بشکلی نطفه ای بیانگر قدرتی دوگانه در کشور شدند. درست است که زیر فشار حکومت و تلاش مرتجعین برای سرکوب آنها یا تبدیل کردنشان به شوراهای اسلامی، امان نیافتند، نقش واقعی خود را کاملاً آشکار سازند و از پای درآمدند، اما همان وجود و دوام کوتاه مدت آنها به کارگران و زحمتکشان نشان داد که شورا همان دمکراتیک ترین نهادی است که از طریق آن میتوانند اعمال حاکمیت کنند و از طریق آن دمکراتیک ترین حکومت را مستقر سازند. در عین حال تجربه انقلاب نشان داد که رابطه مستقیمی میان درهم کوبیدن ماشین دولتی و ایجاد شوراها وجود دارد. این حقیقت بدین طریق بر توده کارگر و زحمتکش آشکار گردید که دیدند توأم با قیام، و مسلح شدن توده‌ها، در حالی که نیروی نظامی دستگاه دولتی و بوروکراسی با از هم گسیختگی روبرو بودند، شوراها میتوانند اعمال قدرت کنند، اما پس از اینکه رژیم به ارتش و بوروکراسی سروسامان داد و توده مردم را خلع سلاح نمود، یورش همه جانبه‌ای را به شوراها سازمان داد یا آنها را سرکوب و منحل نمود و یا توسط عوامل خود

شوراهای انقلابی را به شوراهای زرد اسلامی تبدیل نمود.

لذا تجربه انقلاب ۵۷ به کارگران و زحمتکشان ایران آموخته است که در انقلاب آتی برای استقرار یک حکومت شورائی و اعمال حاکمیت از طریق شوراها مبارزه کنند و حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان نمی تواند مستقر گردد مگر آنکه توده مردم مسلح باشند و تمام دستگاه دولتی کهنه از جمله نیروهای نظامی و بوروکراسی به عنوان اساس و بنیاد این دستگاه دولتی درهم شکسته شوند و به دور ریخته شوند.

۵- انقلاب ۵۷ وضع جنبش کمونیستی

انقلاب ۵۷ در شرایطی بوقوع پیوست که جنبش کمونیستی ایران ضعیف بود. سیاست سرکوب و اختناق رژیم شاه قبل از هر چیز جنبش کارگری، چپ و کمونیست ایران را هدف قرار داده بود. دستگاه امنیتی، نظامی- پلیسی رژیم شاه تمام امکانات خود را به کار گرفته بود که اولاً مانع از نفوذ اندیشه‌های کمونیستی در میان کارگران و آگاهی آنها به منافع طبقاتی شان گردد. ثانیاً - با تمام امکانات خود در پی سرکوب و نابودی جنبش کمونیستی بود. در دوران رژیم شاه گروه بسیار کثیری از کمونیستهای ایران تیرباران شدند. گروه کثیر دیگری به حبسهای طویل المدت محکوم گشتند. این سرکوبها تاثیر منفی خود را بر رشد جنبش کمونیستی ایران برجای گذاشته بود. جنبه دیگر این ضعف جنبش به خیانتها و رسوائی‌های حزب توده برمی گشت که کمونیسم را در ایران بی اعتبار کرده بود و تنها از ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ و آغاز مبارزات سازمان ما بود که کم کم کمونیسم اعتبار خود را در میان توده‌ها بازمی یافت. لذا در شرایطی که انقلاب آغاز میگردد، جنبش کمونیستی هنوز به لحاظ کمیت و نفوذ توده‌ای فوق العاده ضعیف است. تنها تشکلی که بصورت واقعی در میان توده‌های کارگر و زحمتکش و روشنفکران انقلابی اعتبار داشت، سازمان ما بود که برغم تمام ضریباتی که در جریان مبارزه متحمل شده بود، توانست بویژه اندکی پس از قیام به یک سازمان



اعضاء، فعالین و هواداران!

برنامه سازمان را در میان توده‌های مردم تبلیغ و ترویج

کنید و در توزیع هر چه گسترده‌تر آن بکوشید.

سرشت یکسان

گفتند و در ازاء بازگردانده شدن اموال مصادره شده آنها و فراهم شدن امکان فعالیت‌های اقتصادی و استثنای، برادران اسلامی خود را در آغوش کشیدند و بالاتفاق سرگرم استثمار و غارت شدند. در حکومت اسلامی اما سرمایه‌داران و غارتگران به همین‌ها محدود نماندند. سران رژیم که ثروتی بیکران و سرمایه‌ای هنگفت به چنگشان افتاده بود، هریک به فراخور مکان و موقعیت خویش و با استفاده از قدرت سیاسی، بخشی از این ثروت بادآورده را به همراه درآمدهای حاصله از نفت و بطورکلی ثروت جامعه را به تصاحب خود درآوردند. سوای مراجع، بنیادها و مؤسسات مذهبی و اوقاف و امثال آن که سرمایه‌های کلان و سودهای سرشاری را به جیب روحانیون سرازیر نمود و پاره‌ای از آنها را به صاحبان املاک، سرمایه‌داران و زمینداران بزرگی تبدیل نمود، سوای بنیاد مستضعفان و جان‌بازان که سرمایه افسانه‌ای آن از اندازه و حساب و کنترل بیرون است و شماری از عناصر دست‌چین شده وابسته به جناح‌های اصلی حکومتی سودهای کلان حاصله را بدون سروصدا میان خود و بالاترین مقامات حکومت اسلامی تقسیم می‌کنند و خود به بزرگترین سرمایه‌دارها و تاجرها و دلال‌ها تبدیل شده‌اند، سران رژیم همچنین با استفاده از قدرت حکومتی و امکانات وسیع دستگاه دولت به ایجاد یک رشته مؤسسات اقتصادی و تجاری و نظیر آن دست زده و با واگذار نمودن آن به نورچشمی‌ها استثمار و غارت کارگران و توده مردم را در ابعاد وسیعی گسترش داده‌اند. در این زمینه بارزترین پدیده‌ای که در سال‌های اخیر بیشتر به چشم می‌خورد، واگذاری این قبیل مؤسسات و مراکز اقتصادی به فرماندهان ارشد سپاه پاسداران است بگونه‌ای که سپاه پاسداران هم اکنون به یکی از بزرگترین بنگاه‌های اقتصادی طرف معامله دولت تبدیل شده و سوای سرکوب مستقیم کارگران و زحمتکشان که وظیفه اصلی آن است، وظیفه استثمار و غارت آنان را نیز برعهده گرفته است.

"سردار سرتیپ" محمد قالیباف، فرمانده "قرارگاه بازسازی خاتم" سپاه پاسداران در این رابطه می‌گوید "سپاه پاسداران با کسب مجوز از مقام معظم رهبری در کارهای بازسازی مشارکت وسیعی را آغاز کرده است" نامبرده که یکی از اعضاء رده بالای سپاه پاسداران است از پروژه‌های سدسازی، انتقال گاز و آب، تولید ابزار جنگی و پروژه‌های مخابراتی به عنوان پروژه‌هایی یاد می‌کند که سپاه در آن مشارکت داشته است. وی همچنین به عنوان کارهای دردست اقدام سپاه، از جمله به ریل‌گذاری راه‌آهن دوخطه مشهد-تهران، تهران-قم، سرخس-مشهد، زاهدان-کرمان و غیره و در بخش صنعت و کشاورزی از تهیه موتورهای شش سیلندر بنزینی برای خودروهای نظامی، طراحی و ساخت

انبوه "خودروملی" به نام "ایران" و ساخت ماشین‌آلات کشاورزی یاد می‌کند.

یکی دیگر از فرماندهان سپاه پاسداران به نام "سردار سرتیپ" ابراهیم باقرزاده که مدیر عامل "مؤسسه عاشورا" است و عرصه فعالیت آن عمدتاً استان‌های آذربایجان شرقی، زنجان و اردبیل می‌باشد، در گفتگویی با رسالت می‌گوید "مؤسسه عاشورا ۵۶ پروژه ملی و منطقه‌ای در جهت کمک به دولت کریم آیت الله هاشمی رفسنجانی و محرومیت زدانی از چهره استان‌های آذربایجان شرقی ... انجام داده است" نامبرده همچنین از مشارکت در سد ۲۴ میلیون متر مکعبی "شهید کلاتری" مرنده، احداث کانال آبیاری و زهکشی توسعه نیشکر اهواز، احداث قطعه سوم جاده اصلی اهر-تبریز، احداث ۸ شهرک مسکونی، فعالیت‌های کشاورزی دامی و حمل‌ونقل را از جمله عملکرد و عرصه فعالیت "مؤسسه عاشورا" یاد کرد.

یکی دیگر از فرماندهان سپاه به نام "سردار سرتیپ" جواد خضرائی که معاون اداری و مالی و مسئول ستاد بازسازی قرارگاه یاد شده است می‌گوید "قرارگاه خاتم‌الانبیاء امروز با داشتن ۱۰۰۰ طرح عمرانی که اغلب آنها به اتمام رسیده و تعدادی در دست اجراست فعالیت چشمگیری داشته است"

بر پایه این نقل قولها می‌توان به دامنه گسترده فعالیت‌های اقتصادی سپاه پاسداران و حجم عظیم ثروت و منابع مالی تمرکز یافته در این نهاد پی برد. از روی این نمونه‌ها همچنین بخوبی می‌توان نقش دوم سپاه پاسداران یعنی غارت و چپاول اموال و ثروت جامعه و تشدید استثمار نیروی کار در فضائی کاملاً میلیتاریزه شده را دریافت. این موضوع کاملاً روشن است که این نقش سپاه پاسداران نمی‌توانسته و نمی‌تواند بدون توافق و بندوبست‌های سران حکومتی جنبه عملی به خود بگیرد. همانطور که "سردار سرتیپ" محسن رفیق‌دوست با توافق شخصیت‌های اصلی حکومتی و در رأس آن خامنه‌ای و رفسنجانی در رأس یکی از بزرگترین مؤسسات مالی، اقتصادی و تجاری یعنی بنیاد مستضعفان و جانبازان به غارت و دزدی و حیف و میل اموال و ثروت‌های اجتماعی مشغول است و البته سهم این‌ها را نیز به موقع می‌پردازد، در مورد سپاه پاسداران نیز قضیه بر همین منوال است. نخست "مقام معظم رهبری" جواز غارت و چپاول را صادر می‌کند و بعد هم آقای رفسنجانی از کیسه مردم سرمایه و امکانات لازم یعنی اموال غارت شده را جهت استثمار و غارت مجدد در اختیار این‌ها می‌گذارد و خلاصه همه با هم می‌چاپند و جالب اینجاست که این دزدی‌ها و بندوبست‌ها با عناوین "بازسازی" و ایجاد اشتغال و امثال آن نیز آرایش می‌شود.

در اوائل دیماه رفسنجانی ضمن بازدید از نمایشگاهی تحت عنوان "نمایشگاه فنی-مهندسی فتح" که سپاه پاسداران آنرا برآه انداخته بود، در حضور صدها تن از بلندپایه‌ترین فرماندهان سپاه،

از نقش مهم سپاه در "سازندگی" کشور قدردانی کرد و به تعریف و تمجید از این نهاد پرداخت. در همین مراسم یک قرارداد همکاری میان وزیر کشاورزی و "سردار سرلشکر" محسن رضائی فرمانده کل سپاه پاسداران برای احداث ۴ واحد کشت و صنعت به امضاء رسید که مجموعاً ۵۰۰ هزار هکتار از اراضی مناطق غرب و جنوب غربی را زیر کشت خواهد برد. آقای رفسنجانی این قرارداد را "یک اقدام مهم امنیتی، صنعتی، اقتصادی و سیاسی" دانست و اضافه کرد که بزودی کشت و صنعت‌های دیگری نیز در این مناطق احداث خواهد شد. روزنامه رسالت در این مورد نوشت "آقای هاشمی رفسنجانی با اشاره به نقش سپاه پاسداران در احداث سدها و بزرگراه‌ها و احداث تونل برای آبیاری گفت به همت سپاه ظرفیت پیمانکاری در برنامه توسعه افزایش یافته است"

این نقل قول‌ها بخوبی نحوه دست‌اندازی سران حکومتی به منابع مالی و ثروت‌های اجتماعی و نهایت سوءاستفاده از موقعیت و قدرت سیاسی آنها را به نمایش می‌گذارد. این‌ها نشان می‌دهد که انکل‌ها و مقتخورها چگونه به استثمار و چپاول چندباره کارگران و زحمتکشان پرداخته و به قیمت فقر و بدبختی میلیون‌ها تن از مردم، سرمایه‌های عظیمی را در دست خود متمرکز نموده و در رفاه و آسایش بسر می‌برند. یکبار "دولت کریمه" از جیب مردم به فکر احداث سد می‌افتد، بعد حضرات فرماندهان سپاه امتیاز آنرا از دولت می‌گیرند یا بصورت پیمانکار و واسطه به دیگران واگذار می‌کنند و در ظرف چند لحظه سودهای کلانی به جیب می‌زنند و یا با استفاده از امکانات مجانی و همه جانبه دولت، خود وارد عمل می‌شوند. بعد هم با همان امکانات کانال‌کشی نموده و آب همان سد را به محل احداث کشت و صنعت خویش هدایت می‌کنند تا صدها هزار هکتار زمین مفت و مسلم را زیر کشت ببرند و ... در غارت و چپاول، هیچیک از این‌ها حدودمرزی نمی‌شناسند و بقول معروف هم از توبره می‌خورند و هم از آخور. ناگفته نماند احداث چنین شرکت‌هایی منحصر به سپاه پاسداران نیست. حکومت اسلامی اخیراً طرح‌های مشابه دیگری را نیز در پاره‌ای استان‌ها پیاده نمود و شرکت‌هایی از همین دست احداث شده است با این تفاوت که مؤسسين و صاحبان آن صرفاً نظامیان و سپاه پاسداران نبوده بلکه ترکیبی از بالاترین مقامات سیاسی، مذهبی، اقتصادی و نظامی استان‌هاست. از این نمونه، "شرکت عمران و توسعه فارس" است که از جمله افراد مؤسس آن، امام جمعه شیراز، استاندار فارس، فرماندهی ارشد سپاه، معاون وزیر کشاورزی، معاون وزیر نفت و تعدادی از بازاریان شیراز را می‌توان نام برد.

اگر که رژیم شاه امتیازات ویژه‌ای به نظامیان و سرمایه‌داران نزدیک به دربار و اطرافیان خود اعطا

می‌کرد و در احداث شرکت‌ها و کشت و صنعت‌های مختلف از شمال گرفته تا جنوب ایران همه جا زیر بال و پر سرهنگ‌ها، ایلقانیان‌ها و هژبریزدانی‌ها را می‌گرفت و در پهن کردن بساط ستم و استثمار آنان را همراهی می‌کرد، امروز حکومت اسلامی بی‌آنکه این دسته را از قلم انداخته باشد، سرمایه‌دارها، زمین‌دارها، تاجرها و مفتخوره‌های دیگری از نظامی و روحانی گرفته تا

غیر نظامی و غیرروحانی را در دامان خود پروراندند است که در استثمار و غارت حدومرزی نمی‌شناسد و با چنگ و دندان از این منافع و این نظام حفاظت می‌کند. حکومت اسلامی نیز از همان سرشتی است که رژیم شاه بود. قیام مسلحانه زحمتکشان و استثمارشوندگان رژیم شاه را به گور سپرد. همین قیام حکومت اسلامی را نیز به گور می‌سپرد. نظام سلطنتی و اسلامی از یک سرشت‌اند و محکوم به یک سرنوشت.

«انتخابات» مجلس پنجم، موضع کارگران و موضع «خانه کارگر»

با نزدیک شدن زمان برگزاری باصطلاح انتخابات مجلس پنجم، «خانه کارگر» که هماهنگ کننده فعالیتهای ضد کارگری شوراهاى اسلامی کاراست نیز بردامنه تبلیغات پیرامون «انتخابات» افزوده است. هر شماره نشریه «کاروکارگر» ارکان «خانه کارگر» دربرگیرنده مقالات، مصاحبه‌ها، سخنرانیها و رهنمودهائی است که محتوی همه آنها را میتوان دریک نکته خلاصه کرد و آن ترغیب کارگران به شرکت در «انتخابات» است. پیرو مصاحبه این روزنامه با محبوب دبیرکل خانه کارگر درباره ضرورت شرکت کارگران در «انتخابات»، سایر گردانندگان خانه کارگر نیز تلاش میکنند کارگران را مجاب کنند که حل مشکلات و مسائلی که کارگران با آن روبرو هستند درگرو شرکت در «انتخابات» است. اما «انتخابات» مجلس پنجم چگونه می‌خواهد معضلات کارگران را حل کند؟ محبوب درهمان مصاحبه گفته بود حال که تمامی اقشار و آحاد ملت نمایندگانی درمجلس دارند، وقت آن رسیده است که «جامعه کارگری» نیز نماینده ای درمجلس داشته باشد تا بتواند مسائل کارگران را درسطح مجلس شورای اسلامی طرح کند. سایر دست‌اندرکاران خانه کارگر و شوراهاى اسلامی کار نیز همین نظر را تکرار میکنند.

دست اندرکاران خانه کارگر که میخواهند از مند «انتخابات» مجلس پنجم کلامی برای خود بیافند، باین توجیحات تلاش دارند با ترغیب کارگران به شرکت در «انتخابات» آرای لازم را به نام این آقایان درصندوق بریزند. این ترفند اگر چه ممکن است درمیان اعضای شوراهاى اسلامی و انجمنهای اسلامی، بسیج کارخانجات و سایر ارگانهای سرکوب کارگران موثر باشد، اما کارگران از مدتها پیش حساب خود را از شوراهاى اسلامی و سایر ارگانهای مشابه جدا کرده اند و مهمتر از آن به کلیت رژیم و جناحهای مختلف آن نیز توهمی ندارند.

مدت کمی پس از بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی، آنزمان که هنوز حکومت الله نتوانسته بود شوراهاى کارگری را درهم بشکند، کارگران پیشرو را قتل عام کند و هنوز فضائی برای نفس کشیدن وجود داشت و کارگران میتوانستند حرفشان

را بزنند، کارگران خواهان آن بودند که درمجلس، ارگانهای دولتی از قبیل وزارت کار و غیره نمایندگانی داشته باشند. خصلت توهم آمیز این خواستها دراینجا مورد بحث مانیست. بحث این است که درآن زمان سران حکومت درمقابل این خواست کارگران استدلال میکردند که گویا همه آخوندها، سرمایه دارن و تاجار، مدافع کارگرانند و ضرورتی ندارد کارگران درمجامع قدرت نمایندند خاصی داشته باشند. حتی خمینی پارافراتر گذاشت و مدعی شد که درخت هم کارگر است، خدا هم کارگر است، رسول اکرم هم کارگر بوده است و همه روزها هم روز کارگراست. کارگران و غیر کارگران مدافع حکومت نیز همین جملات را تکرار میکردند. پس از گذشت مدتی، علیرغم اینکه به زعم خمینی تمامی اجسام و نباتات و بت ها واره ها نیزکارگر قلمداد می شدند، درآستانه انتخابات مجلس دوم که مصادف بود با سرکوب ارگانهای مستقل کارگری، اخراج، دستگیری و اعدام کارگران پیشرو و علم کردن شوراهاى اسلامی کار، تبلیغات وسیعی حول کاندیداتوری یک کارگر برای ورود به مجلس شورای اسلامی از جانب خانه کارگر دامن زده شد. این فرد اکمالی که درآن زمان از گردانندگان خانه کارگر بود، قراربود «قشر» کارگردارمجلس نمایندگی کند. کمالی به نمایندگی مجلس رسید اما نه تنها بهبودی دروضعیت کارگران رخ نداد بلکه سرکوب کارگران تشدید شد و استثمار کارگران شدت گرفت. این باصطلاح نماینده کارگران اکنون مدتی است از نمایندگی مجلس به وزارت ارتقا یافته است و درراس وزارت کار قراردارد که برحسب تعریف خود آقایان، وظیفه اش تنظیم روابط میان کارگران و سرمایه داران است. از بد حادثه دوران وزارت ایشان مصادف شده است با تهاجم بی سابقه به سطح معیشت و حتی حق حیات کارگران. درزمان وزارت ایشان اخراجها روند بی سابقه ای به خود گرفته است و سطح معیشت کارگران چنان نزول کرده که لاقل نسل فعلی کارگران چنین فقر و فلاکتی را قبلا تجربه نکرده بود. واقعا مضحك است که دست اندرکاران خانه کارگر، درشرایطی که کارگران طی ۱۷ سال حاکمیت جمهوری اسلامی تمامی این مسائل را تجربه کرده اند، میخواهد دوباره کارگران

را باشعارهای کهنه به پای صندوقهای رای بکشاند تا تنور «انتخابات» گرم شود و تنی چند از دست اندرکاران تشکیلات ارتجاعی و ضدکارگری «خانه کارگر» به آلف والوفی برسند. کارگران به تجربه دریافته اند که گردانندگان خانه کارگر هیچ ربطی به منافع آنان ندارند و حضور یا عدم حضور اینان درمجلس شورای اسلامی و سایر نهادها و ارگانهای حکومتی گره ای از مشکل آنان نخواهد گشود. فراتر از این اگر مساله راه یافتن نماینده یا نمایندگان واقعی کارگران به مجلس قانونگذاری مطرح باشد امری که دراوانل انقلاب از طرف کارگران مطرح میشد، برای کارگران مانند روز روشن است وقتی آنها درکارخانه حق کوچکترین اعتراضی به شرایط وحشیانه کار، به بی حقوقی شان و دهها مساله ریز و درشت دیگر را ندارند، وقتی آنها حتی اجازه ندارند تشکلهای مستقل کارگری را برای رسیدگی به مسائل صنفی و رفاهی خود ایجاد کنند چگونه خواهند توانست به مجلس شورای اسلامی راه یابند و از منافع کارگران دفاع کنند؟ اگر درنظامهای پارلمانی کشورهای غربی راه یافتن نمایندگان واقعی کارگران به مجالس قانونگذاری بسیار دشوار و بعید است، این امر درجمهوری اسلامی مطلقا غیر ممکن است. به فرض محال هم که یک یاچند نماینده کارگران به مجلس راه یافتند، وقتی کل سیستم بورژوازی، دستگاههای قضائی، مجریه و مقننه حامی منافع سرمایه داران است و اساس آن برسرکوب نیروی کار سازماندهی شده است، این کارگران چگونه خواهند توانست درمقابل غول عظیم ارگانهای بوروکراتیک و سرکوبگر بورژوازی، منافع کارگران را متحقق سازند؟

تبلیغات خانه کارگر برای فریب کارگران بی ثمر است. کارگران ماهیت حکومت اسلامی و ارگانهای اقتدار آترا شناخته اند. کارگران نقش ارتجاعی و سرکوبگرانه خانه کارگر و ارگانهای وابسته به آنرا هرروز درمحیط کار و دربرخورد با هر مساله مشخص کارگری لمس میکنند. ورود یا عدم ورود گردانندگان خانه کارگر به مجلس شورای اسلامی برای کارگران علی السویه است. آنها دریافته اند که تلاش برای اعزام نمایندگان واقعی کارگران به مجلس ارتجاعی نیز غیر ممکن، بی ثمر و درشرایط کنونی غیر اصولی است. آنها میدانند مادام که سرمایه داران و مرتجعین قدرت را در دست دارند، تمامی ارگانها و موسسات دولتی برپایه استثمار طبقه کارگر سازمان یافته اند و راه حل قطعی مسائل کارگران خلع ید از سرمایه داران و مرتجعین است. خانه کارگر میخواهد با سوء استفاده از کارگران چهره کریم جمهوری اسلامی را بزرگ کند تا حاکمیت سرمایه داران و مرتجعین تداوم یابد، کارگران میخواهند با سرنوختی جمهوری اسلامی مسیر خلع ید از سرمایه داران و محو نظام مبتنی بر استثمار را هموار سازند.

ابعاد فاجعه و جنایات جنگ هنوز در پرده ابهام است

ویا شهرستانها بخت سپرده میشوند. در همین رابطه چندروز پیش مسئول گروههای تفحص سپاه پاسداران طی مصاحبه ای با خبرگزاری جمهوری اسلامی اعلام کرد که از سال ۶۷ تاکنون نیروی زمینی سپاه پاسداران، اجساد ۱۶ هزار تن را یافته و شناسایی کرده و به خانواده‌هایشان تحویل داده است.

هنوز بدرستی روشن نیست که چند ده هزارتن دیگر درایران ویا عراق مدفون شده اند که سپاه پاسداران رژیم دربی آنهاست. این را هم میدانیم که درمذاکراتی که چندی پیش میان نمایندگان دوکشور صورت گرفت، جمهوری اسلامی از رژیم عراق خواسته است که اجساد کسانی را که درجریان جنگ درخاک عراق کشته شده اند و آنها را که درگورهای دستجمعی به خاک سپرده شده اند، تحویل دهد. درمیان گروه کثیری که هنوز اجسادشان یافت نشده است، هزاران نوجوان قراردارند که رژیم جمهوری اسلامی آنها را روانه میدانهای مین کرده است. هزاران نوجوانی که درسین ۱۲، ۱۳ سالگی بقتل رسیدند ودنومنه آن درجریان عملیات والفجر ۱ و والفجر ۸ بود که به

پس از گذشت نزدیک به ۸ سال از پایان جنگ ارتجاعی دولتهای ایران وعراق که طی آن صدها هزارتن از مردم زحمتکش دوکشور کشته ومعلول شدند، هنوز ابعاد فاجعه وجنایاتی که این دو دولت درحین جنگ مرتکب شدند، کاملا روشن نشده است. هنوز يك آمار صحیح و واقعی ازتعداد انسانهایی که بخاطر مقاصد توسعه طلبانه، تجاوزکارانه وارتجاعی طبقات حاکم دو کشور جان باختند منتشر نشده است. درمورد آنچه که مربوط به ایران است، تنها یکبار آنهم زیر فشار اعتراض مردم، آمار کشته شدگان جنگ حدود ۵۰ الی ۶۰ هزار اعلام شد، اما برهنگان روشن بوده وهست که این آمار وارقام تنها گوشه ای از واقعیت است ونه تمام آن. مساله صرفا به این نکته خاتمه نییابد که تعداد کشته شدگان را عدا کم اعلام نموده‌اند، هرچند که رقم متجاوز از ۵۰ هزار خود عمق فاجعه را نشان میدهد. رژیم دهها هزارتن از کشته شدگان را اسیرو مفقودالامر اعلام نمود که اکنون روشن شده است جزء کشته شدگان هستند. پس از گذشت نزدیک به ۸ سال از پایان جنگ هنوز درهرماه هزاران تن از کشته شدگان جنگ درتهران

دسته کودکستانها معروف بودند. فاجعه عظیم تراز آنست که رژیم بتواند برای همیشه برآن سرپوش بگذارد. حقیقت امر سرانجام بطور کامل روشن خواهد شد ومردم پی خواهند برد که این رژیم بخاطر اهداف ومقاصد توسعه طلبانه پان اسلامیستی‌اش وشعار جنگ، جنگ تا فتح کریلا، به چه جنایات وحشتناک وغیر قابل تصویری دست زده است وصدها هزارتن از مردم را تنها درمیدانهای جنگ قتل عام کرده است. از هزاران نوجوان کم سن وسال بعنوان مین روب استفاده کرد و آنها را قتل عام کرد. آیا سران رژیم تصور میکنند که باکتمان حقایق وگذشت زمان، مردم این جنایات را فراموش خواهند کرد؟ این خیال باطلی است. مردم برای انتقام از جنایتکارانی که فرزندان، پدران وبرادران آنها راقربانی مقاصد کثیف ضدانسانی وتوسعه طلبانه خود کرده اند، روزشماری میکنند. هزاران هزار معلولی که امروز پی برده اند که این جنگ بخاطر اهداف ومقاصد ارتجاعی وضدانسانی برافروخته شد، درانتظار روزی هستند که سران جنایتکار جمهوری اسلامی را به مجازات اعمال ننگین شان برسانند. سران رژیم مطمئن باشند، روزی که این مردم بپاخیزند، یکایک کسانی را که این جنگ را برافروخته وادامه دادند، به پای میز محاکمه خواهند کشید، وبه سزای اعمال ننگین وجنایتکارانه شان خواهند رساند.

بودجه ۷۵ و تاثیرات آن

کمیسیون مخصوص رسیدگی به بودجه نیز ازجمله شامل ممنوع کردن هرگونه استخدام دربخش دولتی است.

رفسنجانی ادعا کردکه بودجه سال ۷۵ خصوصیت ضد تورمی دارد. این دیگردروغ بیشرمانه ای است که هیچکس آنراجدی نخواهد گرفت. دراثر وخامت وضعییت اقتصادی سطح تولیدات پائین است. کاهش سطح تولید مستقیما به کاهش عرضه کالاهای انجامد. ارز پیش بینی شده برای واردات کالانیز محدود است، انوقت رئیس جمهورحکومت اسلامی ازکاهش تورم سخن میگوید. وقاحت بیحدی لازم است تارنیس دولتی که اموراتش اساسا بادلالی میگردد وتولید نقش چندانی دراقتصاد آن ندارد، ازکاهش تورم سخن بگوید. به تصدیق دست اندرکاران حکومت افزایش افسارگسیخته نرخ تورم از نتایج قطعی بودجه سال ۷۵ است. زمانی که لایحه بودجه جهت بررسی وجرح وتعدیل دراختیارکمیسیون مخصوص بودجه درمجلس قرار داده شد، عباس زالی نایب رئیس این کمیسیون گفت: "... این کمیسیون سعی دارد بین درآمدها وهزینه های کشورتعادل برقرارکند. زیراافاصله بین درآمدها وهزینه ها اثرات

کند برای صنایع درنظر گرفته نشده است واساسا این امریاهداف برنامه پنجساله دوم دولت - که بودجه سال ۷۵ نیز منطبق با آن تنظیم شده است- ناسازگاراست. درلایحه بودجه صرفا ذکرشده است تلاش دولت این خواهد بود درسال ۷۵ سطح تولید فعلی درکارخانه ها وموسسات حفظ شودومیدانیم که باسطح فعلی تولید اگرکه این سطح قابل حفظ باشد، بسیاری از کارگران هنوز شاغل نیز "مازاد" محسوب میشوند. ازآن گذشته درسال آینده بخشی ازدزآمددولت ازواگذاری موسسات دولتی به بخش خصوصی تامین خواهد شد ونا گفته روشن است نخستین اقدام سرمایه داران بخش خصوصی پس ازتحویل هرکارخانه یا موسسه ای، عجلالتا اخراجهای گسترده وکاستن ازتعدادکارکنان خواهد بود. این روندی است که درچندسال گذشته ادامه داشته ودرسال آینده نیز تداوم خواهد یافت. وسرانجام اینکه رفسنجانی درمعرفی لایحه بودجه صریحا اعلام کرد که جهت تحقق اهداف برنامه دوم اقتصادی درسال آینده دستگاه هاوموسسات دولتی از حجم تشکیلات خودخواهدکاست. نتیجه فوری این مسئله روان شدن تعدادی ازکارکنان فعلی این موسسات به صف بیکاران خواهد بود. اصلاحات

سوء ازجمله افزایش تورم رابدنبال دارد ... درهرحال کشورباتورم مواجه خواهد بود اما باید باینراکه ریزیهای اساسی آن را حداقل درسطح فعلی کنترل کرد تاتورم بصورت لجام گسیخته پیش نرود ... (رسالت ۲۴ دیماه ۷۴ تاکید ازماست). مشاهده میکنید که کمیسیون بررسی بودجه تلاش میکند ارقام هزینه ودراآمد رابنحوی تعیین کند تا به گفته معاون این کمیسیون " تورم بصورت لجام گسیخته پیش نرود " وحداقل درسطح فعلی حفظ شود. بیهوده نیست که یکی از مسئولین خانه کارگر پیش بینی کرده است سال آینده درآمد واقعی کارگران به میزان نصف درآمدفعلی شان تنزل خواهد کرد. ونسبت به عواقب اجتماعی آن به رژیم هشدار داده است. دربرابر فقر غیرقابل تصویری که وضعییت اقتصادی وبودجه پیشنهادی سال آینده به کارگران وزحمتکشان تحمیل خواهدکرد، دولت ومجلس چه طرحی دارند؟ بوقهای تبلیغاتی هیئت دولت ومجلس از " یارانه " کمک به " اقبال آسیب پذیر " سخن میگویند. ازتمام مبالغ سرسام آوری که قراراست دولت درسال ۷۵ هزینه نماید. ازتاراج نفت وگاز وازسایر درآمدها، بودجه پیشنهادی یک میلیاردردویست وپنجاه میلیون دلار رابرای واردات کالاهای اساسی

کمیته های کارخانه را در هر کارخانه و کارگاه ایجاد کنیم

پاسخ به سوالات

موضعگیریهائی از سوی برخی جریان‌ها در مورد این مسائل صورت گرفت و برخی‌ها کوشیدند از این مسائل علیه جنبش کمونیستی و چپ بهره برداری کنند. این توضیح مختصر برای کسانی که در جریان امر قرار ندارند لازم بود تا بدانند که این سوالات در چه رابطه‌ای مطرح شده‌اند.

حال بپردازیم به اصل مطلب. در پاسخ به سوالاتی که رفا مطرح کرده‌اند نخست باید این مساله را توضیح دهیم که سازمان ما خود را موظف نمیداند که در مورد هر مساله کوچک و بی‌اهمیت، و مسائلی که به زندگی و مبارزه توده‌های مردم، طبقه کارگر، مربوط نیست، موضعگیری کند. یافراتر از آن اطلاعیه‌ای منتشر سازد. بویژه وقتی که این مسائل مربوط به یک باند غیر سیاسی است که تا بدان حد بی‌اعتبار و رسوا است که حتی موضعگیری را از زاویه افشاگری بی‌معنا میسازد. موضعی که سازمان ما چند سال پیش در مورد این گروه، بعنوان جریانی غیرسیاسی اتخاذ نمود، خود توضیح دهنده این سوال است که چرا پس از آن سازمان ما از هرگونه موضعگیری و برخورد سیاسی با آن خودداری نمود. یک باند غیر سیاسی میتواند دست به هراقدام کثیفی بزند. با چماق به جان مخالفین خود بیافند. افرادی را تهدید به مرگ کند. برای ساکت کردن و مرعوب ساختن عده‌ای، به آنها تهمت و برچسب همکاری با رژیم را بزند. مراکز مالی و دلالی ایجاد نماید. با محافل و مراکز مالی حکومت زدوبند داشته باشد، با دولتها مناسبات ویژه‌ای بخاطر دلالی و جاسوسی داشته باشد و غیره. و ذلك. همه این اقدامات و دهها و صدها چیز دیگر میتواند توسط يك جریان غیر سیاسی انجام بگیرد. وظیفه ما بود که یکبار برای همیشه ماهیت این جریان را در سطح جنبش افشاء کنیم و از آنجائیکه ماهیت آن امروزه دیگر برکسی پوشیده نیست، لذا دلیل نمی‌بینیم که بر سر هراقدام این جریان موضع گیری و یا افشاءگری کنیم. طبیعی است که از نظر سازمان ما و با تحلیلی که از این جریان ارائه شد، نه فقط چماق‌داری، سرکوب و تهدید، انگ و اتهام زدن بی‌اساس به این و یا آن، بلکه تمام اعمال آن محکوم است. بدیهی است که جاروجنگالی که این جریان بر سر " مصادره ۱۵ میلیون دلار " براه انداخته است، این هم ماهیتی غیر سیاسی دارد. ماهه این اقدامات را محکوم و مردود می‌دانیم، مع هذا همانگونه که توضیح داده شد این بدان معنا نیست که ما بر سر هراقدام جریانی که ماهیتی غیر سیاسی دارد موضعگیری کنیم. ما از نظر اصولی درست نمی‌دانیم که وارد بحث مسائلی شویم که ربطی به مسائلی سیاسی جنبش ما ندارد.

اگر می‌بینیم جریاناتی هستند که با دامن زدن به این مسائل میخواهند آنها را مهم و مساله

جنبش قلمداد کنند، اهداف و مقاصد خاصی دارند. این جریانات عمدتاً میخواهند با مستمسک قراردادن اقدامات و اعمال کثیف يك جریان غیر سیاسی، به نیروهای چپ جامعه حمله کنند و یا به تبری خود بپردازند. از این نمونه، جریانات سلطنت طلب هستند که اخیراً در نشریات خود تلاش نموده‌اند، اقدامات این جریان غیر سیاسی را برجسته کنند، مسائل غیر واقعی را هم قاطی آن کنند و جریانات چپ و کمونیست را مورد حمله قرار دهند. اما واقعیت امر این است که جریانات سلطنت طلب رسواتر و بی اعتبار تر از آن هستند که بتوانند از این مسائل برفع خود و بی اعتبار کردن چپ بهره برداری کنند. مجاهدین خلق يك نمونه دیگراند که بر سر این مساله جاروجنگال براه انداخته‌اند و در تلاشی عبث‌اند که با این مستمسک ماهیت ارتجاعی خود را بپوشانند. به اینان باید پاسخ داد که هر اندازه هم اعمال و اقدامات فرد یا گروهی که سابقه چپ داشته باشد، ننگین باشد در این واقعیت تغییری پدید نخواهد آورد که سازمان مجاهدین يك جریان ضد انقلابی، ضد دمکراتیک ارتجاعی و سرکوبگر است. سازمانی که تمام موجودیت امروزش بر حمایت و پشتیبانی قدرتهای امپریالیست و مرتجع ترین دول منطقه متکی است. این سازمان بخیال خود فرصت مناسبی یافته است تا با درج اطلاعیه‌ها و نوشته‌هایی در ارگان شورای ملی مقاومت اش علیه يك جریان غیر سیاسی، خود را توجیه و تبرئه کند. بدین منظور به همان شیوه‌های کثیف و شناخته شده مجاهدین و دارودسته دوربرشان متوسل میگردد، و مساله به گونه‌ای مطرح میشود که گویا در سال ۶۵ تشکیلات خارج از کشور سازمان در ارتباط با رژیم و دولتهای دیگر با

و سرانجام اینکه ما اقدامات کسانی را نیز که میکوشند در این میان مسائل را به تسویه حسابهای شخصی بکشانند و با طرح اتهامات بدون دلیل و مدرک به شیوه‌های متقابل علیه جریان غیر سیاسی متوسل میگرددند و موجب رواج بی‌پرنسیبی در سطح جنبش میشوند، محکوم میکنیم. بیش از این ضروری نیست که پیرامون این مسائل بحث کنیم چرا که هدر رفتن وقت و امکانات سازمان بر سر مسائلی است که ربطی به مسائل سیاسی جنبش ندارد.

کسر بودجه در خوشبینانه ترین حالت معادل ۱۰ درصد بودجه عمومی دولت است که تاثیر بلافصلی بر رشد تورم خواهد داشت. نکته دوم اینکه رقم دقیق بازپرداخت بدهیهای خارجی در سال ۷۵ لایوشانی شده است. در لایحه بودجه آمده است که دولت در سال آینده حدود ۱,۶ میلیارد دلار از درآمدهای ارزی را به بازپرداخت وامها اختصاص خواهد داد. در حالیکه آمار و ارقام ارائه شده از طرف سازمانهای اقتصادی جهانی و کشورهای امپریالیستی حاکی است رژیم در سال آینده معادل حداقل ۵ میلیارد دلار قسط وامهای خارجی را بپردازد. اگر این حساب ساز بهار به آنچه درباره جوانب و نتایج مختلف بودجه سال ۷۵ گفته شد بیافزاییم، جهنی که جمهوری اسلامی در سال آینده برای کارگران و زحمتکشان تدارک دیده است، ملموس تر میشود. نظام سرمایه داری و محافظان اسلامی آن در سال آینده توده مردم را به فقر و فلاکت بیشتر، بیکاری، بی‌سپنهای، مرگ از بیماری و گرسنگی، سوق خواهند داد.

بودجه سال ۷۵ و ...

مورد نیاز مردم از گندم و قند و شکر و کره گرفته تا دارو و شیر خشک مورد نیاز کودکان در نظر گرفته است. کمیسیون ویژه بررسی بودجه در مجلس دویست و ده میلیون دلار به آن افزوده و در نتیجه رقی کمتر از يك و نیم میلیارد دلار به واردات کالاهای اساسی اختصاص یافته است. اگر فرض کنیم تمام رقم اعلام شده در همین راه صرف شود و بابت خرید تسلیحات یا پرداخت وامهای عقب مانده هزینه نشود، با توجه به جمعیت ۶۰ میلیون نفری ایران، بطور متوسط برای هر نفر ایرانی در سال ۷۵ مبلغی کمتر از ۲۵ دلار کالاهای اساسی در نظر گرفته شده که بصورت کوپنی توزیع خواهد شد!

اشاره به دونکته دیگر در رابطه با بودجه سال ۷۵، چشم انداز اوضاع اقتصادی سال آینده را کاملتر میکند. اولین نکته اینکه استقرار آشکار و لایوشانی شده دولت از سیستم بانکی یاهمان

یادداشت‌های سیاسی**پاسخ به سوالات****سرشت یکسان، سرنوشت یکسان**

سوالی که از جانب چند تن از رفقا و خوانندگان نشریه کار مطرح شده این است که چرا سازمان درقبال اقدامات اخیر جریان موسوم به کمیته خارج از کشور سابق هیچ موضعی اتخاذ نکرده است و چرا به کسانی که می‌خواهند از این مسائل بهره برداری کنند پاسخ داده نمی‌شود.

ج - قبل از اینکه به این سوالات پاسخ داده شود، لازم میدانیم که برای آن عده از خوانندگان نشریه کار که درجریان این مساله قرارنداردند مختصراً توضیح دهیم که درسال ۶۶ در نتیجه بروز یک‌رشته اختلافات در سازمان ما که عمدتاً حول مسائل تشکیلاتی و سبک کار شکل گرفته بودند، انشعابی بوقوع پیوست و کمیته خارج از کشور سازمان که مبلغ و مدافع شیوه عمل و سبک کار غیر کارگری بود واز همین زاویه نیز با اقدامات ماجراجویانه در خارج از کشور، از نظر سیاسی لطمات جدی به سازمان وارد آورده بود، از سازمان جدا شد و از آن پس در سطح جنبش بنام " کمیته خارج از کشور " معروف گردید. این جریان در ادامه همان خط مشی ماجراجویانه و اقدامات غیرسیاسی، سرانجام بمرحله ای سقوط کرد که از تمام مواضع و سنتهای کمونیستی وفدائی گسست. لذا کنفرانس دوم سازمان ما که در خرداد ماه ۱۳۶۸ تشکیل گردید، با ارزیابی انحطاط سیاسی این جریان، اعلام نمود که این جریان " فاقد اهداف و انگیزه های سالم سیاسی است " و آن را يك "جریان غیر سیاسی " معرفی نمود. از همین رو هرگونه مناسبات با آن را نیز ممنوع اعلام کرد. صحت این ارزیابی را گذشت زمان برهمگان آشکار ساخت. تا بدانجا که اغلب نیروهائی که در مقطعی با آن کار میکردند، تدریجاً به ماهیت آن پی بردند و جدا شدند و نیروهای سیاسی جنبش نیز به طرد این جریان پرداختند. ایضا برای کسانی که در جریان وقایع اخیر مربوط به این جریان قرارنداردند لازمست توضیح دهیم که چند ماه پیش تعدادی از افرادی که از این جریان جدا شده بودند، جزوه ای در اثناء ماهیت غیر سیاسی آن منتشر ساختند که در پی آن چماقداران این باند کسانی را که از آنها جدا شده ، کتک زدند و آنها را به مرگ تهدید نمودند. درگیرودار این مساله ، ماجرای دیگری پیش آمد و باندی که دیگر مدت‌ها نام و نشانی از آن باقی نمانده بود، اطلاعیه ای با نام و آرم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران منتشر ساخت و ادعا کرد که ۱۵ میلیون دلار از مراکز بانکی و مالی رژیم را در داخل و خارج مصادره کرده است .

معیار و ملاک‌های مذهبی و روپنائی خود را نیز با نظام و مناسبات سرمایه‌داری معاصر هماهنگ کردند. هر چند که بدلیل تضادهای ذاتی حکومت مذهبی و بحران‌های حکومتی، این روند ممکن است بطور کامل طی نشده باشد و یا فی‌المثل حاصل استثمار کارگران به سیاق قبل از روی کار آمدن حکومت اسلامی میان بخش‌های مختلف سرمایه تقسیم نشده باشد و فرضاً سرمایه تجاری و دلال سهم زیادتری از ارزش اضافی را ربوده باشد، مع هذا این نکته هیچ تغییری در این مسئله ایجاد نمی‌کند که حکومت اسلامی از روز اول، حکومت استثمارگران و غارتگران بوده و به لحاظ ماهوی هیچ تفاوتی با حکومت سلطنتی نداشته است. حکومت اسلامی فرقی اگر که با حکومت قبلی داشته باشد، این فرق قبل از هر چیز همانا در شیوه‌های وحشیانه‌تر استثمار و استفاده وسیع‌تر و همه‌جانبه‌تر از دستگاه عریض و طویل مذهب به نفع استثمارگران است. حفظ نظام سرمایه‌داری و استثمار و چپاول هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان اندیشه اصلی و محوری سران حکومتی بوده است. همین آقایان عوامفریبان زمانی که از ناحیه بحران‌های شدید اقتصادی و سیاسی خطری را متوجه نظام دیدند، در اینکه دست اتحاد و همکاری علنی بسوی برادران طبقاتی خود دراز کرده و سرمایه‌داران و ملاکین "طاغوتی" را نیز به نجات این نظام فراخوانند، کمترین تردیدی به خود راه ندادند. بسیاری از سرمایه‌داران زمان شاه که برخی از آنها حتی در داشتن رابطه نزدیک با دربار شهره خاص و عام بودند، این دعوت را لبیک

امروز ماهیت استثماری، ظالمانه و چپاولگر حکومت اسلامی و دفاع سرسختانه‌اش از منافع سرمایه‌داران و تجار و ملاکین بر هیچکس، ولو بر عقب‌مانده‌ترین اقشار مردم جامعه که زمانی به امید دستیابی به لقمه‌ای نان به حمایت از رژیم کشانده شدند پوشیده نمانده است. بسیاری از عناصری که در نقش سران و دست‌اندرکاران درجه اول دستگاه حکومتی ظاهر شدند، خود در زمره همین ملاکین و تجار و سرمایه‌داران بودند و بعد از سقوط نظام سلطنتی و کسب قدرت سیاسی، می‌بایستی سرمایه‌داری وابسته ایران را از زیر ضرب رها ساخته و آنرا با تعابیر و اندیشه‌های مذهبی خود دمساز نموده و یا آنرا اسلامیزه کنند. به بیان درست‌تر می‌بایستی اسلام و برداشت‌های دینی و عهد بوقی خود را حتی‌المقدور با آن به انطباق بکشانند. از اینروست که سران حکومت اسلامی بلافاصله بعد از سقوط شاه و حتی در جریان سقوط آن، آشکارا به دشمنی با زحمتکشان و استثمارشوندگان و حمایت از طبقات استثمارگر پرداخته و تا امروز نیز تمام هم‌خویش را مصروف حفاظت از نظام استثمارگرانه حاکم نموده‌اند. برغم بگیروبیندها و سر و صداهای اولیه در مورد سرمایه‌داران وابسته به دربار، که آنهم تحت فشار از پانین و البته به منظور چنگ‌اندازی بر ثروت آنها یعنی ثروتی که محصول استثمار و غارت کارگران و زحمتکشان بود، صورت گرفت. حکومت اسلامی اما نظام سرمایه را بفوریت از زیر ضرب خارج ساخت. سران حکومتی که سرمایه‌های بادآورده و هنگفتی را بچنگ آورده بودند، بتدریج روش استفاده از آنرا نیز فراگرفته و تا آنجا که توانستند

۱۲ ◀

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

KAR Organisation Of Iranian People's Fedai Guerrillas (Minority)
No . 286 , FEB 1996

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق